

دیوان سراینندگان قدیم در دستنویس تازه‌ای از خلاصه‌الاشعار

تقدیم به استاد علی اشرف صادقی

جواد بشری

گونه بررسی قسمت‌های مختلف خلاصه‌الاشعار ضروری است به همه نسخه‌های موجود کتاب که از آن قسمت خاص موجود است توجه شود؛ زیرا برخی نسخه‌ها در مدخل شاعران ویژه، اطلاعات افزوده مؤلف را در خود جای داده است.

حجم کتاب تقی البته بسیار است و مثلاً رکن نخست، خود دو مجلد قطور و هر جلد آن حدود چهار صد / پانصد برگ قطع رحلی بزرگ چهارستونه را شامل می‌شود؛ به همین دلیل از نظر زمانی و فیزیکی، به صرفه نیست کل کتاب تقی الدین تصحیح و منتشر شود. از طرفی بسیاری از شاعران رکن‌های اولیه کتاب، صاحب دیوان‌هایی نشریافته هستند که در برخی، مصححین آن دیوان‌ها از مدخل مرتبط با شاعرشان در خلاصه‌الاشعار استفاده کرده‌اند؛ پس توجه به خلاصه‌الاشعار در مطالعات شعرشناسی فوق‌العاده ضروری است، ولی تصحیح و نشر همه قسمت‌های آن، البته باید با اولویت بندی قسمت‌های مهم تر انجام شود؛ چنان‌که بخش خاتمه که بسیار ارزنده و در مطالعات شعری عصر صفوی جایگاه ویژه‌ای دارد، اندک اندک چاپ شده و یا در دست تصحیح و انتشار است.

من در اینجا قصد پرداختن به کارهایی که درباره خلاصه‌الاشعار انجام شده و یا باید می‌شد، ندارم؛ زیرا بیان کاستی‌های تصحیح دیوان‌هایی که از خلاصه‌الاشعار استفاده نکرده‌اند و یا نسخه‌های متعددی که از این تذکره باقی مانده و بسیاری از آنها شناسایی شده است و حتی کم‌کاری ما در به دست آوردن تصویر

خلاصه‌الاشعار وزبده‌الافکار، بزرگ‌ترین پروژه تذکره‌نویسی شاعران فارسی‌گو تا سده دهم قمری است که تقی الدین محمدبن علی حسینی کاشانی متخلص به ذکری، شاگرد محتشم کاشانی و شعرشناس بزرگ عصر شاه طهماسب و شاه عباس اول، آن را به تنهایی به انجام رسانید. اهمیت کار او - که از سروده‌های هر شاعر (به غیر از مثنوی‌ها)، گزیده‌ای بسیار مفصل تهیه می‌کرد - آنجا روشن می‌شود که بدانیم اگر او در سده دهم بسیاری دیوان‌ها را در اثرش ثبت نکرده بود، اکنون از همین داشته‌های ناچیز خود از شاعران متقدم نیز چیزی کمتر در اختیارمان بود.

تذکره بزرگ او در یک مقدمه تقریباً صد صفحه‌ای، چهار رکن مفصل درباره متقدمین (شعراي سده چهارم تا نهم و اوایل دهم) و یک خاتمه فوق‌العاده تفصیلی در احوال معاصران تنظیم شده است.

تقی در طرح ذهنی منظمش، نخست رکن‌های اول تا چهارم را به ترتیب تاریخ حیات شاعران تنظیم کرد که در عصر شاه طهماسب به ثمر نشست و از آن، نسخه‌ها برداشتند؛ سپس به سراغ معاصران آمد و خاتمه کتاب را تدوین نمود. او در تنظیم احوال معاصران، به ترتیب ولایات محل زندگی شاعران عمل کرد و خاتمه را کلاً به دوازده اصل منقسم ساخت؛ البته در حین نگارش خاتمه، نیم‌نگاهی هم به دیوان‌های متقدمین داشت تا رکن‌های چهارگانه را کامل تر کند؛ از این رو در تصحیح و یا هر

و میکرو فیلم از نسخه های خارج از کشور، خود مجالی می طلبد که فعلاً در دست نیست. به امید خدا در تک نگاری ای که درباره تقی الدین کاشی در دست تدوین دارم، به همه نسخه های موجود خلاصه الاشعار و آثار دیگر تقی خواهم پرداخت و به تفصیل آنها را معرفی خواهم کرد؛ اما در اینجا از نسخه ای سخن خواهم گفت که به تازگی تصویر واضحی از آن در میان لوح های فشرده مجمع ذخایر اسلامی^۱ به دست آمد و نسخه ای نویافته از کتاب محسوب می شود.

ارزش این دست نویس به غیر از کمیاب بودن نسخه های خلاصه الاشعار، در نکته ای دیگر است و آن اینکه این نسخه به تناوب مدخل هایی پراکنده از رکن های اول تا چهارم را شامل است که از برخی مدخل ها به خصوص مدخل های شاعران سده های هفتم و هشتم قمری هیچ دستنویسی در ایران وجود نداشته است. از میان شاعران مزبور می توان اینها را نام برد که یافتن بیت یا ابیاتی از آنها مستلزم صرف وقت بسیار و جستجو در منابع خطی دور از دسترس و در حالتی ناامیدانه بود: رضی الدین بابا قزوینی، جلال جعفر فراهانی، سید عضد یزدی، جلال الدین عتیقی، ابن جلال، میر کرمانی، غیاث الدین کججی، شاه شجاع شیرازی، عیسی ساوجی، عبدالله مروارید کرمانی و شاه طاهر انجدانی.

این نسخه، مسود مؤلف محسوب می شود که خود یکی از امتیازات نسخه و از دیدگاهی دیگر عیب آن است. حسن آن این است که نسخه اصل است و تلاش تقی الدین در گزینش اشعار به سبک سنتی، یعنی استنساخ و افزودن مطلبی بر مطالب قبلی را در حاشیه برگ ها به شیوه ای آشفته روشن می کند؛ همچنین نشان می دهد تقی در چینش مدخل ها بعدها تصمیم گیری کرده و از آغاز جای خاصی برای آنها در نظر نگرفته بوده است. او هر دیوانی را که به دستش می رسیده، در جزوه هایی به سبک نسخه حاضر ثبت می کرده تا روزی برسد که او داشته هایش را نظم و ترتیب دهد؛ زمانی که در اواخر قرن دهم فرار سید و تقی الدین موفق به اتمام نگارش (تبیض) رکن های چهار گانه شد.

عیب آن، همان آشفستگی اش است؛ زیرا قرائت خط تند نویس پر از حاشیه برای پژوهشگر دشوار است؛ همچنین موریا نه خوردگی و سوراخ های ریز و درشت به خصوص در محل عطف و حاشیه ها، ما را از داشتن سطر یا سطوری از کتاب محروم کرده و این خود مزید بر علت است. برخی سطرها هم که در قسمت داخلی صفحات (محل دوخت) نوشته شده، از آنجا که نسخه کهنه و آسیب دیده قابل باز شدن به تمامی نبوده است، در تصویر حاضر دیده نمی شود.

با این همه، پژوهشی زمان بر و پر شور آغاز شد تا نسخه دیگری از خلاصه الاشعار معرفی شود؛ نسخه ای که اکنون در کتابخانه چشمه رحمت هندوستان به شماره ۸۴ نگهداری می شود. از این دستنویس ارزشمند، هیچ یک از فهرست نگاران آثار فارسی سخنی نگفته اند و باید کشفی در مطالعات شعر شناسی تلقی شود. ویژگی های نسخه شناسی از جمله قطع و نوع کاغذ را از روی لوح فشرده نمی توان تعیین کرد، اما دست کم می توان گفت نسخه ای است در قطع وزیری بزرگ و شاید در اندازه رحلی کوچک، دارای چهار ستون نوشته در صفحات شعر دار، هر صفحه دارای ۲۵ یا ۳۰ سطر ریز نویس که البته گویا صفحات ۲۵ سطر پراکنویس شده و صفحات ۳۰ سطر به صورت مسود باشند. قریب به اتفاق قسمت ها به خط تقی الدین است که برخی مدخل ها مانند مدخل عتیقی با قلم دیگری نوشته شده است. عناوین به شنگرف است. موریا نه به نسخه بسیار آسیب زده است و رطوبت و فرسودگی به اکثر برگ ها سرایت کرده است. نسخه دو یا سه مرتبه شماره صفحه خورده که آنچه در دست ماست، با عدد ۳۴۰ آغاز و به ۶۶۸ ختم می شود.

برای نسخه فهرست محتویاتی ترتیب داده و در برگ های جدیدی به آغاز آن الصاق کرده اند. لابلای قسمت موجود نیز افتادگی هایی هست که با برگ های الصاقی سفید سعی در نشان دار کردن آن داشته اند. نام کتاب و شماره آن روی یکی از برگ های الصاقی ابتدای دستنویس به این صورت نوشته شده است: «۴۹۵- جزو تذکره سید تقی الدین الحسینی». مهری مستطیل هم روی برگ ابتدایی متن و در قسمت بالای سمت چپ هست، در قطع مستطیل بزرگ به خط نستعلیق با سجع «. علی ابراهیم خان... امین الدوله عزیز الملک...» که کهنه است. زوای برگ های ابتدایی الحاقی نیز وقف نامه ای نوشته

۱. با تشکر از آقای سید صادق حسینی اشکوری (آصف آگاه) که با همتی دو خور، تصاویر برخی نسخه های هندی را به ایران آورد. تصویر نسخه حاضر یکی از آنها بود که سال گذشته در مجمع ذخایر اسلامی نزد ایشان دیدم و کتاب ناقصی را که ارزش آن بر کسی معلوم نبود، به لطف حق و با آشنایی قبلی با خط تقی الدین و کتاب خلاصه الاشعارش شناسایی کردم. به پیشنهاد ایشان قرار بر این شد یافته شدن این نسخه را در مقالاتی به اطلاع علاقه مندان برسانم و سپس مجمع ذخایر به چاپ عکسی (فاکسیمیل) تمام یا قسمت هایی از آن اقدام کند. پیشنهاد خوبی بود و خبری مسرت بخش که البته تا فراهم شدن مقدمات چاپ عکسی و نگارش مقاله - که از سوی من با صبر و تأنی و از سوی مجمع با تردید در گزینش نوع چاپ (دورنگ یا یک رنگ) همراه بود - اندکی به طول انجامید. در این فاصله البته لوح فشرده کتاب به دست برخی علاقه مندان رسید که حتی اخباری مبنی بر تصحیح آن شنیده شد؛ کاری که هیچ بدان توصیه نمی کنم.

شده به این وصف: «موقوفه برای چشمه رحمت اوریتتل کالج غازیپور من جانب زوجه محترمه جناب داروغه علی حسین خال صاحب مرحوم ساکن محله کپورپور شهر غازیپور».

در پایان، با اذعان به اینکه از رکن ها و مدخل های نسخه حاضر، باز هم نسخه های بهتری در کتابخانه های خارج از کشور وجود دارد، این نسخه را به عنوان تنها تصویر دستنویس برخی مدخل های مهم در ایران به علاقه مندان معرفی و باقی بحث را به تک نگاری ای که درباره تقی و آثارش در دست تدوین است موکول می کنم.

برای معرفی مدخل های موجود در این سفینه، با شماره برگ دادن به عکس ها از عدد ۱ تا ۱۶۳، مدخل ها به دقت معرفی و ذیل هر کدام، گفتمنی های لازم و اینکه مدخل هر شاعر در خلاصه الاشعار چقدر اهمیت دارد، به دقت بیان شد.

در اینجا ابتدا به دسته بندی محتویات نسخه حاضر بر اساس رکن های کتاب پرداخته می شود و سپس به ترتیب چینش اوراق آشفته آن، هر مدخل یکی پس از دیگری می آید. آنچه از رکن های مختلف در این نسخه هست، چنین است:

- رکن اول، مجلد نخست: انوری، قوامی گنجه ای؛

- رکن اول، مجلد دوم: سراج الدین قمری، امامی هروی؛

- رکن دوم: رضی الدین بابا قزوینی، جلال جعفر فراهانی، سید عضد یزدی، نجم الدین حسن دهلوی، جلال الدین عتیقی، سید جلال عضد یزدی، خواجوی کرمانی، ابن جلال، میرکرمانی، ابن یمین، غیاث الدین کججی، رکن الدین صابین سمنانی، ابواسحاق شیرازی، شاه شجاع کرمانی؛

- رکن چهارم: میرحسین معمای، شیخ احمد سهیلی،

سینفی عروضی بخاری، درویش دهکی، عیسی ساوجی، عبدالله مروارید کرمانی، نجم ساوجی، نظام الدین معمای، استرآبادی، شهیدی قمی، هلالی جغتایی، فضولی بغدادی، نثاری تونی و معزالدین شاه طاهر انجدانی.

و اینک وصف جداگانه هر مدخل:

۱. میرحسین شفیعی معمای (نیشابوری) (۹۰۴ق) (۱۲-۳۲)

ذکر او در ردیف چهارم از رکن چهارم تذکره خلاصه الاشعار آمده است. وی که اغلب منابع، در گذشتش را ۹۰۴ و گروهی دیگر ۹۱۲ ق ثبت کرده اند، از همروزگاران امیر علیشیر نوایی و جامی و زیسته در هرات است. از دیوانش اکنون نسخه ای در دست ما نیست، ولی از دستور معمای او نسخه های متعددی می شناسیم.

تقی ذیل احوال او به این نکات پرداخته است:

- کسب علم در جوانی در مدرسه اخلاصیه هرات و پس از آن تمایل به فن معما؛

- توضیحاتی راجع به سبک معماسازی وی و مقایسه آن با سبک شرف الدین علی یزدی صاحب حلال مطرز؛

- مواردی از اخلاق وی به همراه نقلی از مجالس النفایس؛
- و ماجرای عشق او؛

- نام بردن اثری برای وی در فن معما و تمجید از آن به این عبارت: «آن نسخه انتخاب ندارد و جمیع معمیاتش در کمال خوبی است؛ اما طرداً للباب چندین معما از آن بیرون نوشته در این خلاصه ثبت نمودیم» (۱b)؛

- ذکر تاریخ در گذشت وی در ۹۰۴ ق و اشاره به مدفنش،

«گنبد مدرسه اخلاصیه» و نقل ماده تاریخ وفاتش:

مظهر خُلق حَسَن، میرحسین

سید فاضل فرخنده صفات

کرد رحلت به سوی خُلد برین

یافت از حادثه دهر نجات

نور رحمت چو پرو نازل شد

نور رحمت شودش سال وفات

آنچه از اشعار میرحسین معمای نقل شده، منحصر است به معمیات او و چون از دستور معمایش نسخه ها باقی است، ارزش چندانی برای این بخش قایل نخواهیم بود.

[فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۸۶۱؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۳۴۵ (با نسبت «شفیعی» که نادرست است)؛ تاریخ تذکره های فارسی؛ ج ۱، ص ۵۲۷؛ فهرست مشترک پاکستان؛ ج ۱۴، ص ۲۲-۲۳؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۱۸۶-۲۱۸۸ (۳۰ نسخه از دستور معما)؛ فهرستواره کتاب های فارسی، ج ۱۰، ص ۲۸۲ (بحرالمعمیات)].

۲. امیر نظام الدین شیخ احمد سهیلی (۹۰۷ق) (۳b-۶۲)

پنجمین شاعر از رکن چهارم خلاصه الاشعار است که محل آن بلافاصله پس از میرحسین معمای قرار دارد. در نسخه حاضر با آنکه کامل نیست، احوال و اشعار این دو شاعر پشت سرهم آمده است.

نکاتی که در قسمت احوالات شاعر مزبور در مدخل خلاصه الاشعار بدان پرداخته شده، چنین است:

است که چاپ شده و رساله بسیار مشهور و متداولی در حوزه خود بوده و هست. سیفی که اثر پیش گفته را در ۸۹۶ ق به نام امیر علیشیر نوائی تألیف کرده، گویا رساله‌ای در فن معما نیز دارد که نسخه‌هایی از آن باقی است.^۲ وی را با سیفی دیگری موسوم به امیر یادگار بیک مذکور در رکن سوم خلاصه الاشعار^۳ نباید در هم آمیخت.

از دیوان اشعار سیفی بخاری نسخه‌هایی منتخب باقی مانده است که تاکنون تدوین و چاپ نشده است. به جز سه نسخه منتخبی که مزوی از آن نام برده است (یکی از آنها در دانشگاه و دیگری در مجلس)، باید به نسخه کتابخانه بنیاد خاورشناسی شهر تفلیس در مجموعه‌ای به شماره ۱۱۵، اشعار او در سفینه / مجموعه اشعار تویننگن به شماره OCT-3732 (عکس کتابخانه ملی)، دیوانچه وی در قاهره به شماره «۱۸۲-م ادب فارسی» مورخ ۸۸۶ ق و نسخه‌ای از گزیده دیوانش در کتابخانه بادلیان آکسفورد، اشاره کرد.

محل قرار گرفتن شرح احوال و اشعار سیفی در رکن چهارم، بلافاصله پس از مدخل احمد سهیلی، یعنی به همین شکلی که در نسخه حاضر آمده می‌باشد. تقی کاشی درباره سیفی بخاری به این نکات اشاره کرده است:

- اینکه در عصر سلطان ابوسعید به دارالسلطنه هرات آمد و به تحصیل علوم مشغول شد؛

- آغاز به مثل‌گویی در شعر و گفتن ابیاتی برای اهل صنعت و حرفت که در میان عوام شهرتی تمام دارد و اینکه گویا در این فن مخترع است؛

- آگاهی از صنایع و بدایع شاعری، چنان که مسلم اهل بخارا است؛

- نگاشتن رساله‌ای در عروض که خالی از اعتبار نیست و

۲- این رساله به جز نسخه‌های کتابخانه ملک و دارالکتب قاهره (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۱۹۰؛ فهرست ملک، ج ۵، ص ۶۳) نسخه‌ای نیز در دانشکده الهیات تهران (منتقل شده به کتابخانه مرکزی) دارد (فهرست دانشکده الهیات، ج ۱، ص ۱۶۰-۱۶۱)؛ همچنین در فهرست مرعشی، نسخه‌ای از آن معرفی شده که با گمان اینکه دستنویس از سده هشتم است، انتساب آن به سیفی مورد تردید قرار گرفته است (فهرست مرعشی، ج ۳۲، ص ۶۰۴)؛ حال آنکه دستنویس مزبور به دلایلی که در فهرست نیز اشاره‌ای کوتاه بدان شده، از سده دهم و قطعاً جدیدتر از تاریخ ثبت شده به عنوان رقم‌کتاب است (رؤیت و بررسی نسخه). نسخه‌ای دیگر نیز از رساله مزبور در همان کتابخانه مرعشی به شماره ۷۹۳۵/۷ نگهداری می‌شود.

۳- خلاصه الاشعار، نسخه روسیه، برگ‌های ۱۶۲۸-۱۶۵۸؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۷.

- اینکه اصل وی از الوس جغتای است و توضیحی درباره خاندان؛

- نقلی از صاحب تذکره (تذکره الشعراء دولت‌شاه) در ابتدای شاعری وی و نحوه برگزیدن تخلص و اخذ آن از شیخ آذری طوسی؛ - وصف داستان عاشقی او؛

- برشمردن آثار وی: «اما امیرفاضل شیخ احمد سهیلی صاحب دو دیوان پرشور است: یکی ترکی و فارسی با هم و دیگری فارسی؛ و مضامین غریبه در آنجا مندرج است که مخصوص وی است... گویند مثنوی لیلی و مجنون نیز دارد و بسیار خوب گفته، لیکن تا غایت به نظر این ذره بی مقدار نرسیده» (۴ا)؛

- نظر اهل خراسان درباره شعر او: «و اهل خراسان اعتقادی زیاده از حد به شعر وی دارند» (۴ا)؛

- تاریخ وفاتش که ۹۰۷ ق بوده و در بالاتر از ۸۵ سالگی شاعر روی داده است.

انتخاب تقی، از دیوان فارسی وی است که گوید قریب به سه هزار بیت شعر دارد. نسخه‌های دیوان امیر شیخ احمد سهیلی باقی است، اما اغلب آنها دور از دسترس است و در کتابخانه‌هایی چون دارالکتب قاهره، آسیایی بنگال، کتابخانه‌های روسیه و موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. آنچه در ایران قابل استفاده است، میکروفیلمی در دانشگاه تهران از دیوان شاعر است که نسخه خطی آن در کتابخانه بادلیان آکسفورد نگهداری می‌شود شامل ۱۰۰ برگ ۱۳ سطری؛ همچنین میکروفیلم نسخه نور عثمانیه (ترکیه) در همان جا به شماره

۴۰۳۷ موجود است که شامل ۳۵ برگ شعر از سهیلی است. [فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۴۷۲-۴۷۳؛ تاریخ نظم و نشر، ج ۱، ص ۳۰۷؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۲۱۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۳۶۵-۲۳۶۶ (۴ نسخه از دیوان)؛ نشریه نسخه‌های خطی، ج ۸، ص ۱۴۶-۱۴۷ و ۱۸۳ (۲ نسخه روسیه)؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۹۲ و ج ۳، ص ۶].

۳- مولانا سیفی عروضی بخاری (۹۰۹ ق) (۶ا-۷ب) وی همان نگارنده میزان الاشعار مشهور به عروض سیفی

۳. مولانا سیفی عروضی بخاری (۹۰۹ ق) (۶ا-۷ب)

وی همان نگارنده میزان الاشعار مشهور به عروض سیفی

قولش را سند می دانند؛

- نقلی از مجالس النفایس راجع به شرابخواری وی و نتیجه گیری اینکه: «مولانا مردی نامستقیم الاحوال بوده» و سپس آغاز بحثی اخلاقی به تفصیل؛

- اشاره به حجم دیوان: «اما دیوان مولانا سیفی قریب به دو هزار بیت هست مشتمل بر لطایف اهل صنعت و حرفت؛ و مسود این اوراق به ایراد بعضی از آن درین خلاصه اکتفا نمودم تا ناظران را نمودگاری باشد» (۶b)؛

- آوردن محل و تاریخ وفات او: «وفاتش در دارالسلطنه هرات اتفاق افتاده فی ذی الحجه سنه تسع و تسعمائه در حوالی مزار مؤید باری، خواجه عبداللّه انصاری مدفون است» (۶b)؛
- تمایل مولانا سیفی به طریق امامیه با وجود آنکه از بخارا بود. و اینکه در اواخر حال اظهار عقیده صادقه می کرد؛ و وصیت کردن فرزندان به این طریق که نمونه خلف صدقش مولانا صفی است که در آن دیار به عقیده شیعیان مشهور است و نقل از یکی از ثقات بخارا درباره او و اشفاق و مهربانی اش راجع به مذهب امامیه و نقل حدیثی از رسول اللّه (ص) درباره بخارا.

از غزلیات سیفی ۱۰۸ بیت در مدخل وی در خلاصه الاشعار آمده است که باید در تصحیح آینده این دیوان، لحاظ شود.

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۴۸۲؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۲۹۳؛ شهر آشوب در شعر فارسی (تحریر ثانی، چاپ دوم)، ص ۸۸-۴۴؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ فهرست مشار، ج ۳، ص ۳۵۰۹؛ دانشنامه ادب فارسی (ویراست دوم)؛ ج ۱، ص ۵۳۹؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۲۱۳۰؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۳۶۹؛ نشریه نسخه های خطی، ج ۳، ص ۱۰۱ و ج ۸، ص ۱۸۳؛ فهرس المخطوطات الفارسیه (القاهره)، ج ۱، ص ۱۹۵].

۴. درویش دهکی (قرن ۹ ق) (۹b-۷b)

هفتمین شاعر از رکن چهارم خلاصه الاشعار است که ذکرش در همین جا و به همان ترتیبی است که در این نسخه قرار گرفته است. وی که شاعری شاغل به جولاهگی و خشت مالی و منسوب به دهک قزوین (عراق عجم) بوده، همان کسی است که علیشیر نوایی درباره اش نوشته است: «و او بی مبالغه دوهزار مطلع خوب دلپذیر بی نظیر دارد». از دیوانش نسخه ای احتمالاً به خط خود او در کتابچه شچدرین روسیه به شماره ۴۲۰ در ۲۵۱ برگ نگهداری می شود که جزو دستنویس های وقفی شاه عباس اول بر آستانه شیخ صفی الدین اردبیلی بوده است. از وی اشعاری نیز در سفینه های اوایل عصر صفوی نقل شده است.

آنچه تقی کاشی ذیل مدخل او به آنها اشاره کرده، اینهاست:
- اصالتاً قزوینی بودن؛

- سخن گفتن به طرز اهل خراسان و اینکه هیچ کس آن مقدار مطلع خوب ندارد که وی؛ چنانچه اکثر مطلع دیگران به اسم او شهرت دارد؛

- اشاره به جولاهی و خشت مالی در اوایل حال و اینکه گهگاه به نزد اهالی مناصب می رفته تا شعری بخواند تا اینکه مطلع زیر از او به گوش سلطان یعقوب - که در میان سلاطین ترکمان، مثل او شاهزاده خوش طبع کم بوده و شعر را خوب می فهمیده - می رسد، وی را حاضر می کند و کم کم از اهل مجلس امرا و اکابرش می گرداند و شاعر مقرر پای تخت می شود؛ و اینک آن مطلع:

بر مثال صورت دیوار بیجان مانده ام

پشت بر دیوار بر روی تو حیران مانده ام

- وصف داستان عاشقی او؛

- دیدار جامی در سفر حجاز با وی و اینکه اکثر اشعار او را پسندیده است؛ خصوصاً این بیت را:

منزل عشق که وادی سموم است و سراب

غیر مجنون که در آن آب و هوا دارد تاب

- نقل از صاحب مجالس النفایس درباره او: «تا به شعر و شاعری اشتغال می نمایم، از جانب عراق بهتر از ابیات دهکی، نظمی به من نرسیده» (۷b)؛

- توضیح راجع به شعر و دیوانش: «شعرش خالی از خیالی و فکری نیست؛ اما دیوانش چندان شهرتی درین زمانه ندارد و آنچه از اشعار وی به این بی مقدار رسیده، قریب به هشت هزار بیت هست»؛

- اینکه تخلص «درویش می کند» و «نام اصلی وی عزیز اللّه است»، «گویند معمور بوده و قریب به صد سال عمر یافته» و تاریخ فوتش معلوم نیست (۸a)؛

- توضیحی راجع به نحوه گزینش اشعار او در خلاصه الاشعار: «ابیات غزلش نسبت به مطلع، آسمان است و ریسمان؛ و لهذا در انتخاب وی اکثر مطلع مسطور گشت» (۸a)؛

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۳۱۶ و ۴۴۰؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ «درویش دهکی»، نجیب مایل هروی، شاخه های

که نسبت به وی داشت، او را هلاک ساخت «و کان ذلک فی شهر سنه ثمان و تسعين و ثمانمائه، و بعضی از افاضل علم تاریخ، این واقعه را در شهر سنه ۸۹۶ نوشته اند» (۹b)؛

«اما دیوان قاضی عیسی قریب به سه هزار بیت هست مشتمل بر غزلیات عاشقانه پرکیفیت و رباعیات عارفانه پر حالت و سخن را هموار و مستعدانه ادا می کند و خالی از فکری نیست. و اکثر در زمان مجالست سلطان یعقوب گفته و خطاب با اوست» (b۹)؛

«آنچه از اشعار او نقل شده، مقدار قابل توجه و شایسته اعتنائی است با تخلص «عیسی».

[فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۸۴۲ (مسیح ساوه بی)؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۳۴۶ و ج ۲، ص ۷۹۶ (تاریخ ۸۰۶ برای در گذشت وی گویا اشتباه مطبعی است)؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۲۲۱۹؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۴۸۰؛ نشریه نسخه های خطی، ج ۵، ص ۷۱۴].

۶. مفخر الصدور خواجه شهاب الدین عبداللہ مروارید المتخلص به

بیانی (۹۹۲ ق ۱۳۳a-۱۶a)

محل قرار گرفتن بخش مربوط به او در خلاصه الاشعار رکن چهارم، مدخل دوازدهم است. خواجه شهاب الدین عبداللہ مروارید کرماتی، منشی، وزیر و ندیم سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ ق) که در فن ترسل بی مانند دانسته شده و چندین مجموعه از نامه های دیوانی وی در دست است؛ از جمله شرفنامه، شرفیه و منشآت، و انشای مروارید که نسخه های آن را در منابع نشان داده اند.^۵ یک مجموعه از رباعیات او موسوم به مونس الاحباب هم در دست است که مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است. از دیوانش نسخه ای نفیس در کتابخانه طویقا پوسرای ترکیه مورخ ۹۱۹ ق (عصر حیات شاعر) و نسخه ای نیز در انجمن ترقی اردوی پاکستان به شماره ۳ ق ۲۸۹ از سده دهم قمری به نستعلیق خوش در ۱۸۸ صفحه وجود دارد که گویا هنوز چاپ نشده است.

۴. طبق مطلبی که وقتی در مجله «ایران شناخت» (ش ۱۳، ص ۳۴۸) خواندم، بولدیروف روس نیز درباره این شاعر و نسخه خطی دیوانش در روسیه مقاله ای دارد.

۵. اخیراً چند صفحه از نوشته ای از او به خط خودش از مرقع سلطنتی دانشگاه استانبول چاپ عکسی شده است. ر. ک به: حسین متقی، «اسنادی نویافته از میان موارث کهن»؛ پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره ۱-۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۲۸۹-۲۹۱، ۳۰۲ و ۳۱۰.

شوق (یادگار نامه بهاء الدین خرمشاهی)، ج ۲؛ «شاعر گمنام ایران درویش دهکی و دیوان اشعارش»، دکتر علی گوزل بوز، مجله نامه آشنا (چاپ رایزنی فرهنگی ایران و آنکارا) زمستان ۱۳۸۲ - بهار ۱۳۸۳، ش ۱۵-۱۶؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۲۰۹۲؛ نشریه نسخه های خطی، ج ۸، ص ۱۴۱].^۴

۵. صدرالافاضل قاضی عیسی ساوجی (۸۹۶/۸۹۸ ق)

(۹b-۱۲b)

هشتمین شاعر از رکن چهارم خلاصه الاشعار که در این نسخه ناقص، در محل اصلی خودش قرار گرفته است. وی وزیر سلطان یعقوب آق قویونلو و ممدوح گروهی از شاعران سده نهم بوده است. احوالاتش را از آن رو که بیش از جنبه شاعری به صدارت و وزارت سلطان یعقوب و اصلاحات سیاسی عصر ترکمانان شهرت دارد، علاوه بر منابع تذکره ای، تعدادی از مآخذ تاریخی نیز ثبت کرده اند که برخی را خیام پور نام برده است. از دیوان او نسخه ای در دانشگاه استکهلم به خط نستعلیق ممتاز سده دهم موجود است.

آنچه تقی کاشی ذیل احوالات او به آن اشاره کرده، از این قرار است:

«کسب فضایل در باب الجنة قزوین»؛

«شرح ماجرای غزل سرایی او برای سلطان یعقوب»؛

«رسیدن قاضی به صدارت عظمی در عهد حکمرانی سلطان

یعقوب و اطاعت و انقیاد از حکمش در همه امور مالی و ملکی»؛

«اشاره به رونق مجلس وی و اینکه اهل استعجاب دایم از

صحبت او راضی و مشکور بوده اند: «چنانچه گویند چندان اهل

فضل و کمال در زمانش مرفه الحال و فارغ البال بودند که در

زمان هیچ پادشاه معلوم نیست که آن قدر به خوشی گذرانیده

باشند» (۹b)؛ و نقلی از مجالس النفایس در مورد تعظیم بسیار

سلطان یعقوب، قاضی را؛ و آوردن حکایتی از حبیب السیر

در باره نمونه ای از امر به معروف و نهی از منکر قاضی که بر

اساس آن، قاضی عیسی کلاه زردوزی شده سلطان را در روز

مراسم پر شوکت استقبال از ایلچیان مصر و روم از سرش بر

می دارد و به جای آن فرجی آفت خود رنگ در وی می پوشاند، و

سلطان به هیچ وجه از احتساب قاضی متغیر نمی گردد و اطاعت

می کند (۹b)؛

«اینکه بعد از فوت سلطان یعقوب، صوفی خلیل بنابر کلفتی

تقی کاشی در مدخل او و در قسمت شرح احوالش به این نکات پرداخته است:

- تصریح به فضل و تبحر خواجه عبدالله مروارید در صنایع و بدایع انشا؛

- اشاراتی به احوال پدرش خواجه شمس الدین محمد مروارید که از اعظام ملک کرمان و وزیر سلطان روزگار بوده و در اواخر عمر استعفا کرده و در گوشه کاشانه اش به خیرات و مبرات مشغول شده است؛

- تلاش خواجه عبدالله در اوایل کار برای کسب انواع علوم و فنون و تمایل سلطان حسین میرزا [بایقرا] به تربیت او که در نهایت به رابطه نزدیک طایفه خواجه با سلطان منجر شده است؛

- نقلی از حبیب السیر مبنی بر آنکه خواجه شهاب الدین عبدالله در چمن دولت و اقبال سلطان حسین میرزا نشو و نما یافته و در جوانی به صدارت او رسیده است، و سپس کناره گیری از صدارت در عصر قدرت گرفتن خواجه قوام الدین نظام الملک و ملازمت سده سلطنت در حالت استعفا از امور به مدت دو-سه سال، تا اینکه خواجه نظام الملک کتورت مورد مؤاخذه و مصادره قرار می گیرد و از آن به بعد خواجه رو به ترقی می نهد، ابتدا منصب رسالت و پروانه را- که در عصر تیموری از جلالی مناصب سر کار سلطنت بوده- به عهده می گیرد، بعد از آن در جرگه امرا در می آید؛

- وصف داستان عاشقی او؛

- نقلی از مجالس النفایس درباره تبحر خواجه در قانون نوازی؛

- تمایل به شیوه شرب با وجود کمال عظمت و بزرگی (منصب صدارت) و جمع کردن اعمال متضاد به واسطه حسن سیرت؛

- تداوم مقام بلند وی تا آخر عصر حیات سلطان حسین میرزا و انزوا گزیدن پس از مرگ سلطان مزبور و روی آوردن به کتابت قرآن مجید و ترتیب منشآت؛

- ذکر وفات خواجه به تاریخ رجب ۹۲۲ ق و دفن شدن در مصلاهی هرات؛

- نقل ابیاتی از مرثیه امیرصدرالدین سلطان ابراهیم امینی در سوگ او و اشاره به بیت ماده تاریخ آن مرثیه:

بر لوح دل نوشت امینی به دود آه

تاریخ آنکه قدوه اهل کمال رفت

- برشمردن آثار منظوم و منثور وی: «دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات وی قریب به دو هزار بیت در میان فرق انام مشهور است، و ترسلی که محتوی است بر مکاتیب و مناشیر و رباعیاتی

که موسوم است به مونس الاحباب» (۱۳a)؛
- تصریح به اینکه در خلاصه الاشعار چند قصیده، ابیاتی از غزلیات و پاره ای از رباعیات و مکتوباتی از منشآت او نقل شده است؛

- آنچه از خواجه عبدالله مروارید به خصوص در قسمت غزلیات و نیز رباعیات نقل شده، به دلیل کمیابی، شایسته توجه است.

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۱۵۲؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۲۵۹ و ج ۲، ص ۷۷۷؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۵، ص ۲۶-۲۷، ج ۷، ص ۶۴۱ و ج ۹، ص ۲۰۱۳؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۲۵۳، ج ۴، ص ۳۲۴۹؛ فهرست نسخه های خطی فارسی انجمن ترقی، ص ۱۳۰؛ «مروارید کرمانی و رباعیات سرگردان» سیدعلی میرافضلی، مجله معارف ۱۴، ۱۳۷۶، ش ۳، ص ۲۴-۳۶]

۷. شیخ نجم ساوجی (قرن ۹ ق) (۱۶b)

محل قرار گرفتن مدخل او ردیف سیزدهم از رکن چهارم خلاصه الاشعار است.

او شیخ نجم الدین ساوجی متخلص به یعقوبی (به واسطه انتساب به سلطان یعقوب ترکمان) است که عمویا عموزاده قاضی عیسی ساوجی (ردیف ۵ از همین مقاله) و از دانشمندان و وزوای دربار یعقوب ترکمان بوده است.

در نسخه حاضر، از مدخل مربوط به او فقط چندین غزل در نیم صفحه ثبت شده است تا بعدها با نوشتن شرح احوال و نگارش متن کامل غزل ها تکمیل شود. آنچه فعلاً موجود است، مطلع همان غزلیات است و بس، و واضح است از این نسخه مسود مؤلف، در مورد این شاعر نمی توان استفاده چندانی کرد.

[فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۱۰۱۴؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۲، ص ۷۰۹؛ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۷]

۸. مولانا جلال الدین عتیقی (۷۴۱/۷۴۴ ق) (۱۷b-۳۱b)

محل قرار گرفتن مدخل او در خلاصه الاشعار، ردیف هفدهم از رکن دوم است.

من ازین بار که رخ سوی سفر می آرم

از دل و دیده خود خون جگر می بارم

- «جلال الدین عتیقی، فصیح جهان و یگانه زمان خود بوده

و در فنون شاعری گوی سبقت از مستعدان دوران ربوده و اشعار قصاید و غزل وی چون نسیم جهانگرد در همه دیار عراق و خراسان گردیده، بلکه به تمامی ممالک ایران و توران و بلاد هندوستان رسیده و دیوان اشعارش قریب به شش هزار بیت در میان ارباب استعداد، پیدا می گردد و معانی خاص و مضامین نیکو در آنجا یافت می شود؛ و سواى دیوان اشعار، رسایل و مصنفات دیگر دارد و در فن شریف انشا و وادی تصوف و علم فقه و فتوا قدرت بیش از وصف داشته، چنانچه از کتاب آداب السلاطین و سؤالی که از خواجه رشیدالدین وزیر نموده و در کتاب اسؤله و اجوبه خواجه مذکور مسطور است، این معنی ظهور تمام دارد». (۱۷b)؛

- ظهور در زمان سلطان محمد الجایتو و تربیت یافتن در عهد

سلطان ابوسعیدخان و اینکه در مدح آن پادشاه و ارکان دولت او، قصاید غراً دارد؛

- سلوک بین الامثال و الاقران در کمال عزت و وقار و گفتن

غزلیات عاشقانه و رباعیات عارفانه؛

- و شرح ماجرای عشق او؛

- نقل ماجرای آزادی رستم به سبب نیکی کردن در حق

کیکاووس و نجات دادن او از چنگ ذوالاعمار، ملک یمن که

کیکاووس را اسیر کرده، در چاه افکنده بود، و آوردن متن

آزادنامه رستم. نقل این حکایت استطرادی است و ربطی به

ماجرای عتیقی ندارد؛

- «اما مولانا جلال الدین عتیقی به خلاف پدر خود، عمر

دراز یافته، چنانچه آورده اند که بعد از پدر شصت و پنج سال

زیسته و بعد از آنکه سال عمرش از تسعین (۹۰) تجاوز نموده

بود، در شهر سنه احدی یا سنه اربع و اربعین و سبعمائه

(۷۴۴/۷۴۱) رخت حیات به منزل فوات کشیده و در مقبره

الشعرا [ی] تبریز مدفون گردیده»؛

از عتیقی بیش از ۱۲۵۰ بیت در این مدخل گزینش و نقل شده

است که پس از نسخه دیوان او که چاپ عکسی شده و دو نسخه

دیگر دیوانش که کسی به آن توجه نداشته، باید مهم ترین منبع

اشعار شاعر تلقی شود.

[فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۶۲۵؛ تاریخ نظم و نثر، ج

۱، ص ۲۱۸-۲۱۷؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص

۵۲۶؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۲۱۷۵؛ فهرست

نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۴۳۵]

او جلال الدین بن قطب الدین تبریزی است. پدر و پسر هر دو مشهور به عتیقی هستند که پدر «قطب» و پسر «عتیقی» تخلص می کرده است. بررسی آثار و اشعار پراکنده اش، پس از کشف نسخه ارزنده سفینه تبریز (محفوظ در کتابخانه مجلس، چاپ عکسی مرکز نشر دانشگاهی) به مرحله جدیدی رسید و بسیاری به دنبال نشر پراکنده های بازمانده از او برآمدند. یکی از فعالیت هایی که خوشبختانه به تازگی ثمر داد، چاپ فاکسیمیل نسخه دیوان او در کتابخانه فاتح استانبول است که اخیراً فرهنگستان زبان ادب فارسی با مقدمه دکتر پورجوادی و آقای کریمی آن را نشر داده است؛ دیوانی که سال ها پیش مرحوم تربیت در دانشمندان آذربایجان از آن یاد کرده بود. مأخذشناسی همه سروده های او را به امید خدا در جزوه ای (موسوم به عتیقی نامه) نشر خواهم داد تا راه تصحیح دیوان بر اساس همه داشته ها فراهم شود.

تقی الدین ذیل احوال او به این نکات اشاره کرده است:

- تردید در اصلیت او و اینکه گروهی گویند از شروان است و

گروهی دیگر معتقدند: «از اهرمشکیست، من اعمال تبریز»

(۱۷b)، اما در شروان و تبریز می بوده است. تقی در ادامه

نوشته: «اما تحقیق آن است که وی تبریزی است؛ چنان که خود

گفته در قطعه ای ...

اگر چه هست ز تبریز اصل و منشأ من

به هر لقب که کنون خوانیم همی می خوان»

- پسر قطب الدین عتیقی بوده و به واسطه آنکه نسبتش به خلیفه

اول ابابکر می رسیده، عتیقی تخلص کرده. بعضی گفته اند که او

پسر برادر شهاب الدین عتیق اهری است که از عارفان زمان خود و

ملقب به امام (به خاطر جلالت قدر و یا پیشنمازی) بوده و

منسوبان او را عتیقی می خوانده اند. جمعی دیگر گویند عتیق نام

مسجدی است در تبریز که منازل ایشان در جوار آن مسجد بوده

است و به این جهت مشهور به عتیقی شده اند؛

- اینکه قطب الدین عتیقی در عهد خود سردفتر صوفیان عصر

بوده و با فراهم کردن اسباب طریقت و آداب حقیقت، در جامع

تبریز منصب و عظمی و تذکیر داشته است؛ اکثر اوقات در آنجا

خلوت و اعتکاف و اشعار غزل بر حاضران نثار می کرده. تقی

دو غزل از او را در این مدخل ثبت کرده به مطلع های زیر:

بیار آن دوست دانا را عدوی روح دانایی

گهی سرمایه ضعف و گهی اصل توانایی

۹. میر کرمانی (قرن ۸ ق) (۳۲۸-۳۲۹)

محل قرار گرفتن مدخل وی، جایگاه بیست و یکم از رکن دوم خلاصه الاشعار است که تا کنون نسخه ای در ایران از آن سراغ داده نشده است.

میر / امیر کرمانی که طبق اطلاع منحصر به فرد تقی کاشی، بهاءالدین محمد نام داشته است، شاعری خوشگو از سده هشتم، زیسته در ولایت فارس و علی الخصوص کرمان است که مدح خاندان مظفری در اشعار بازمانده اش دیده می شود. تمایلات عرفانی میر از خلال اشعار متفرقی که صاحبان سفینه ها و جنگ های شعری به وی نسبت داده اند، کاملاً هویدا است. تقی کاشی او را مرید تقی الدین علی دوستی سمنانی دانسته که این اطلاع وی نیز منحصر به فرد است. از دیوانش نسخه ای تا چند دهه پیش در تهران نزد محمود نجم آبادی بوده در هشت هزار بیت و از عصر حیات شاعر، که اکنون خبری از آن نداریم. سیدعلی میرافضلی پژوهشگر دقیق و خوش ذوق خطه کرمان، اشعار متفرقه اش را از منابع سفینه ای گردآوری و تدوین کرده است. با این اوصاف منقولات تقی از اشعار میر اهمیت ویژه پیدا می کند. اشعار نقل شده از شاعر در مدخل مربوط به او ۱۹۴ بیت در ۸۴ قطعه شعر است که اکثر آنها باید گزینش شده از غزلیات میر باشد. از این تعداد و در مقایسه با یافته های میرافضلی ۱۵۱ بیت آن نویافته محسوب می شود که آمار ارزشمندی است.^۶

تقی کاشی در شرح احوال او اطلاعات تاریخی زیادی عرضه نمی کند؛ ولی همان مواردی را هم که ذکر می کند، درباره شاعری که منابع تذکره ای به احوالاتش اشاره ای جز ذکر نام نکرده اند، حائز اهمیت است. تقی درباره میر چنین نوشته است:

نام، محمد و لقب، بهاءالدین و اینکه از کبار مشایخ اهل کرمان است؛

اینکه «در غزل طبعش خالی از همواری نیست و سخن را صوفیانه و بلند می گوید» (۳۲۸)؛

متعارف نبودن دیوانش در میان مردم و برعکس نقل سخنانش در رسایل فضلا؛

در اختیار داشتن دیوانی شش هزار بیتی از او؛

ارادت او به شیخ ابوالبرکات تقی الدین علی دوستی سمنانی، مرید علاءالدوله سمنانی و بیان شمه ای از ارج و قرب دوستی سمنانی نزد علاءالدوله که ربطی به احوالات میر ندارد؛

وصف داستان عاشقی او؛

ارادت میر پس از مرگ پسر به تقی الدین علی دوستی و

التزام هفت ساله به ماندن در صومعه شیخ؛
- کسب اجازة از شیخ و بازگشت به کرمان پس از هفت سال ارادت؛

- تاریخ وفات، نامعلوم.

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۹۳، ج ۲، ص ۸۹۹؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۲۰۹؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۳۷؛ شاعران قدیم کرمان، صص ۳۹۷-۴۹۴ و ۶۶۹-۶۷۸؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۲۲۸۰]^۷

۱۰. امیر فخرالدین محمود الشهیر باین یمین الفریومدی (۷۴۵ ق)^۸

(۳۵۸-۴۵۸)

وی بیست و دومین شاعر از رکن دوم خلاصه الاشعار است. ابن یمین، شاعری است که در اشتهاار به قطعه سرایی و دیگر قالب هایی نیاز از وصف است. دیوانش نسخه های بسیار دارد و چند بار از جمله به کوشش مرحوم باستانی راد چاپ شده است. چنان که منزوی در فهرست مشترک پاکستان به درستی اشاره کرده، او را با ابن یمین شبرغانی (۱۰۰۵ م) از مردم شبرغان بلخ و شیخ آن دیار، نباید در آمیخت.^۹

تقی کاشی در احوالات او به این موارد پرداخته است:

- نام میر محمود بن امیر یمین الدین محمد الفریومدی ملقب به کمال اسماعیل ثانی به سبب قطعات خوب و مشهورش، تا حدی است که «حتی اگر قطعه از دیگری خوب واقع شده است،

۶. این ابیات مورد بررسی دقیق و جزء به جزء قرار گرفت و تصحیح شد که انشاءالله در دو ماهنامه «گزارش میراث» منتشر خواهد شد.

۷. برای مطالعه اشعار دیگری از وی در سفینه ها، می توانید به پیوست مقاله ای که درباره میر کرمانی در نشریه گزارش میراث نوشته ام، مراجعه کنید.

۸. در تاریخ وفات او اختلاف جدی وجود دارد که ضبط تقی کاشی عجلتاً ثبت شد.

۹. درباره او به مقاله امیر حسین عابدی در مجموعه مقالاتش رجوع شود. به نظر، نسخه مرکز احیای میراث اسلامی که قبلاً از آن عبدالحسین بیات بوده، از همین ابن یمین شبرغانی است؛ همچنین نسخه ای از دیوان ابن یمین که از آن آقای احمد شاهد اسفراینی بوده و استاد ایرج افشار آن را از نزدیک دیده است، باید از شبرغانی باشد. ر. ک به: فهرست نسخه های خطی مرکز احیای میراث اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ «فهرست اجمالی چهل مجموعه»، ص ۶۱۲؛ نشریه نسخه های خطی، ش ۶، ص ۸۶؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۷، ص ۷۳۷.

از کسب علوم ظاهری و باطنی بر جایگاه پدر نشست. بعدها به دلایل امنیتی، مسند درویشی را رها کرد و پس از پیوستن به دربار شاه اسماعیل، به عنوان مدرس به کاشان رفت. شاگردان بسیار گردش را گرفتند و همین مقبولیت حقد و حسد کلانتر کاشان را فراهم کرد. کلانتر در نامه‌ای به شاه اسماعیل، شاه طاهر را اسماعیلی خواند و شاه هم پروانه قتلش را امضاء کرد. این قضیه باعث گریختن دانشور شیعی به هند از طریق بندر جرون و اقامتش در دکن شد؛ جایی که با بالارفتن مقام و اعتبار او نزد سلاطین قطب شاهی دکن، رفته رفته به مرکز تشیع تبدیل گشت. وی در احمدنگر درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. از اشعارش تا کنون نسخه مدونی به دست نیامده است. آقا بزرگ از اشعار او در جنگی متعلق به فخرالدین نصیری یاد کرده است. نسخه‌ای از مجموعه / سفینه‌ای در دانشگاه به شماره ۲۴۷۳ موجود است که اشعاری از او دارد؛ نیز نسخه ۳۰۴ سنا از سده دوازدهم که از آن مهدی بیانی بوده و اشعاری از شاه طاهر در آن هست؛ همچنین باید از نسخه ۴۵۹ دائرة المعارف بزرگ اسلامی مورخ ۱۰۰۷ تا ۱۰۶۱ ق یاد کرد که حدود ۴۶۰ بیت از شاه طاهر دارد. با این اوصاف، منقولات تقی کاشی از اشعار او که مقدار قابل توجهی هم هست، اهمیت ویژه پیدا می‌کند.

تقی ذیل سرگذشت او، به این موارد پرداخته است:

اصل او و اینکه «از ولایت قم است من کوره همدان» (۴۵a) و نسبی به سادات انجدان می‌رسد.

توطن در دارالمؤمنین کاشان، ممتاز بودن در وفور فضایل و فنون خصایل، تلاش برای اثبات قوایم دین و احکام و قواعد یقین و نشر حقایق و معارف در کاشان در عصر شباب و جوانی، و اینکه مجلس او رونقی داشته است؛

حاصل کردن در حق او در مجلس سلطان صاحب قران، ابوالغازی شاه اسماعیل به این صفت که شاه طاهر مذهب اسماعیلیه دارد. ادامه ماجرا به این شرح که: یکی از غازیان عظام مأمور آوردن شاه [طاهر] به درگاه شاه می‌شود؛ اما میرزا شاه حسین اصفهانی که منصب وکالت داشته، چند روزی قورچی‌ای را که مأمور انجام آن حکم بوده، نگاه می‌دارد تا پروانه را به مهر اعلی برساند و در این فاصله شاه طاهر را خبر می‌کند که از قلمرو سلطنت صفوی بیرون رود؛

رفتن سید با اهل و متعلقات خود به هند و توسل به پادشاه ابوالفتح نظام الملک احمدنگر که موجب سکونت در آنجا و تقرب وی در درگاه آن شاه می‌شود. شاه به این واسطه شیعی اثنی عشری

۱۰. موریانه خوردگی.

به اسم او شهرت دارد» (۳۵a)؛

بیان کرم و مهمان دوستی او و اینکه از دهقانی نان حاصل می‌کرده و برای فضلا و فقرا ضیافت می‌داده است؛

اینکه «در فن انشا نیز در زمان خود عدیل نداشته و در عذوبت الفاظ و لطافت اشعار بی مانند است» (۳۵a)؛

حرمت سلاطین روزگار در حق او و رجوع به او برای وزارت و رد کردن امیر محمود و سپس فصلی مشیع در فریبکاری دنیا؛

ارادت امیر محمود به شیخ حسن و استعفا از ملازمت سلاطین و اشتغال به دهقانی و عبادت در فریومد؛

شرح ماجرای عشقی امیر فخرالدین محمود؛

اینکه او اشعاری هم در مدح سلاطین زمان خود و جماعت

سربداران دارد؛

اشاره به کلیات اشعار او: «او کلیات امیر محمود آنچه به

مطالعه این منتخب رسیده، از غزل و قصاید و رباعیات و

مقطعات و منشآت، قریب به دوازده هزار بیت بود، اما

[قصایدش] ۱۰ چون نه بر طریق استادان بود، در انتخاب آن

خوضی نشد و به غزل و مقطعات اکتفا کرده شد» (۳۶a)؛

اینکه او شیعه اثنی عشری بوده است؛

ذکر تاریخ وفاتش، ۷۴۵ قمری و محل دفنش، فریومد در

صومعه والد او و در کنار پدر.

انتخاب اشعار ابن یمین در خلاصه الاشعار مفصل است و در

صورت انجام هر گونه تصحیح علمی دیگری از اشعار او - که

البته نیازمند آن هستیم - باید مد نظر قرار گیرد.

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۲۰؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱،

ص ۲۰۰؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۶؛ فهرست

مشترک پاکستان، ج ۷، ص ۳۸۲-۳۸۴ و ج ۹، ص ۱۹۷۳-

۱۹۷۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، صص ۱۸۴۵

و ۲۲۱۱-۲۲۱۴؛ فهرست مشار، ج ۲، ص ۲۲۶۰]

۱۱. معین احکام حی قادر، شاه معزالدین طاهر (۹۵۳ / ۹۵۶ ق)

(۴۵a-۴۸b)

ذکر این شاعر در فهرستی که گلچین معانی از مدخل‌های موجود خلاصه الاشعار به دست داده، نیست و پیداست تقی آن را بعدها به مدخل چهارم افزوده است.

او معزالدین طاهر بن رضی الدین انجدانی / انکوانی

حسینی، از سادات خواندیه قزوین است که در ابتدای امر و پس

می شود و به تبلیغ این شیوه روی می آورد و حتی پس از مرگ وصیت می کند جنازه اش را به حایر ابو عبدالله حسین بن علی (ع) منتقل کند؛ و آوردن فصلی در حقانیت شیعه و لزوم اعتقاد بدان؛ - تمجید از قدرت شاعری شاه طاهر: «با وجود کمالات و

دانشمندی، شاعری رنگین و سخن پرداز می است و در اقسام شعر قدرتی بیش از وصف دارد؛ خصوصاً در طرز قصیده، و از کسانی که قصاید منقبت گفته اند، بعد از مولانا نظام^{۱۱} هیچ کس به درستی و متانت وی سخن نگفته... و شعر غزلش نیز بد نیست» (۴۵b)؛

- اینکه تقی الدین از عشق آن سیادت پناه اطلاعی حاصل نکرده و در مدخل او این بخش را بدون توضیح می گذارد؛ با بیان اندکی در لزوم عشق؛

- وفات در هند به سال ۹۵۶ ق و انتقال جسد مطهرش به مشهد کربلا برای تدفین.

[فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۵۸۲؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۳۶۷-۳۶۸ و ج ۲، ص ۸۰۳-۸۰۵؛ آثار الشعرا (فرهنگ شعرای فارسی گوی شبه قاره)، ص ۲۵۹؛ کاروان هند، ج ۱، ص ۷۹۱-۸۰۲؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۳، ص ۲۱۶۲؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۴۱۳؛ فهرست سنا، ج ۱، ص ۱۵۳؛ فهرست دانشگاه، ج ۹، ص ۱۲۴۳؛ فهرست دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۱]

۱۲. سید نظام الدین بن سید جلال عضد یزدی متخلص به «ابن جلال» (۷۶۳ق) (۴۹a-۵۵b)

محل قرار گرفتن مدخل او در خلاصه الاشعار، ردیف بیستم از رکن دوم کتاب و دقیقاً بین خواجه و میر کرمانی است که به دلیل آشفتگی چینش اوراق این نسخه، در اینجا قرار گرفته است. مدخل او در نسخه حاضر، سرگذشت و شرح احوال ندارد و فقط گزیده اشعارش هست که البته چون نسخه دیگری از مدخل او در ایران نمی شناسیم، بسیار مغتنم است.

نکته قابل ذکر اینکه هیچ یک از تذکره نویسان مطلقاً متذکر وجود چنین شاعری نشده اند مگر تقی الدین کاشانی و صاحب صحف ابراهیم که او نیز با اختصار تمام به احوالات او اشاره کرده و طبق سنت تذکره نویسی اش که با آن آشنایی داریم، آن را از تقی الدین کاشانی گرفته است؛ همچنین تقی الدین اوحدی بلیانی صاحب عرفات العادثین که در اوایل قرن یازدهم درباره ابن جلال نوشته است: «دیوان ابن جلال را با دیوان ابن قطب (مذکور در مدخل قبلی اش) در یک جلد دیدم که دویمت و پنجاه سال قبل از این نوشته بودند. وی از عراق است و از درویشان وقت خود بود». اوحدی همچنین سیزده بیت از اشعار

او را با تخلص ابن جلال نقل می کند. نظر به اهمیت اشعار این شاعر، بر خلاف شیوه نگارش مقاله که به سفینه ها اشاره ای نمی شود، در اینجا استثنائاً به اشعاری که از ابن جلال در سفینه ها یافت شد، می پردازم.

به غیر از تذکره تقی که مهم ترین مأخذ ابیات ابن جلال است، از او در سفینه ارزنده مجمع الشعرا منسوب به سالار از سده نهم شماره ۵۳۰ سنا در هفت موضع (طبق نوشته فهرست سنا)، سفینه قرن هشتم و نهم انیس الخلوۃ ملطیوی در سه موضع (دارای سه ملمع در برگ های ۱۰۹-۱۱۰ ب، یک ترجیع بند در برگ های ۱۳۶-۱۳۷ و سه غزل در برگ های ۳۴۴ ب-۳۴۵ ب) و نیز سفینه تدوین شده برای جلال الدین اسکندر میرزا تیموری محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا شماره Add.27261 کتابت شده در سال ۸۱۳-۸۱۴ ق در یک موضع (برگ ۲۴۶ یک غزل) اشعاری آمده است که در قیاس با هم، برخی تکراری است.

همچنین در این قسمت بر خلاف مشی معمول این گفتار، نگاهی به گزیده اشعار ابن جلال در خلاصه الاشعار می اندازم تا از خلال آن به اطلاعاتی از احوال او دست پیدا کنیم. از او قصایدی توحیدی و نعیمی و تعداد بسیاری قصیده مدحی، مقداری قطعه، غزل، رباعی و چند بیت هزلی نقل شده است. او در یک جا (۴۹a) در مورد خاندان رسول خدا چنین سروده است:

گر چرخ اطلس برساند به سلطنت
جز بندگی در گه آل عبا مجوی

اما ممدوحان او با توجه به قصاید مدحی اش: شاه ابواسحاق بن محمود شیرازی (۴۹a، ۴۹b، ۵۰a، ۵۰b، ۵۲b، ۵۳a) اقضی القضاة شمس الدین محمد صاین (۵۰b)، وزیر با لقب شمس الدین (۵۱a)، وزیر با لقب کمال الدین (۵۱a)، وزیر با لقب رکن الدین موسوم به عمیدالملک بن محمود (۵۱b، ۵۲a)، سلغرشاه (۵۲a)، شاه مظفر بن محمد که شاه کرمان بوده^{۱۲} (۵۲b)، بانو صفوة الدین همسر شاه (۵۲b-۵۳a)

۱۱. منظور، نظام استرآبادی است که مدخل وی در این نسخه موجود است.

۱۲. خوش آن زمان که به تأیید آسمان ناگاه

رسد به خطه کرمان بشیر مقدم شاه

فروشته فر شرف ملک و دین، محیط ظفر

مظفر بن محمد، شکوه تخت و کلاه

تا اتفاق فرقتش افتاد مانده ام
من در میان آتش و خون در کنار من
هر چند کرد دور زمانش ز من جدا
بادا قرین رحمت پروردگار من (۵۴a-۵۳b)

از آنجا که قسمت احوالات شاعر در این نسخه از خلاصه الاشعار باقی نمانده است نمی توان به قطعیت راجع به اینکه چرا تقی کاشی ابن جلال را فرزند سید جلال الدین بن عضد یزدی معرفی کرده، نظری داد؛ ولی کمینه آن است که بر اساس این قطعه، نام پدر او سید جلال بوده است. در مورد خاندان سید جلال عضد، یعنی پدرش عضدالدین و نیز خود او (بر اساس حکایت دولتشاه سمرقندی) گره هایی وجود داشت که این نیز به آن اضافه شد: فرزند سید جلال که او نیز مانند پدر مداح ابواسحاق اینجوست. آیا می توان این نکته را با قرائن تاریخی تطبیق داد و این شاعر را فرزند سید جلال عضد یزدی دانست؟ [فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۱۸؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۲۲۶؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۶؛ عرفات العاشقین، ص ۱۰۸؛ انیس الخلوه: ۱۰۹-۱۱۰، ب، ۱۳۶-۱۳۷، ر، ۳۴۴-۳۴۵، ب؛ آثار فارسی در آناتولی، ص ۶۴؛ جنگ اسکندر میرزا تیموری: ۲۴۶، ر؛ فهرست سنا، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۵]

۱۳. ملک السعید رضی الدین باباقرزینی (۶۷۶ق) (۵۶a-۵۸b)
محل قرار گرفتن مدخل او در خلاصه الاشعار، ردیف هفتم از رکن دوم کتاب است.
او به سال ۶۷۶ق پس از آنکه از حکمرانی دیار موصل برکنار شد، به دست مغولان به قتل رسید. از وی اشعاری در مدح خاندان جوینی باقی است که در اقتفای شعرای متقدم خود گفته و بعضاً در هر کدام از قصایدش بیتی از آنها را تضمین کرده است. من به تمامی آنچه از منابع چاپی و خطی راجع به او می شناخته ام، در پاورقی مقاله ای که اخیراً در «نامه فرهنگستان» راجع به قطعه ای منسوب به فردوسی منتشر شده، بر شمرده ام که می توان بدان نگرست. در آنجا از اینکه مدخل مربوط به او از خلاصه الاشعار را در دست نداریم، اظهار تأسف شده است و حالا با یافته شدن این نسخه، بیشترین اشعار او در قیاس با پراکنده هایی که از رضی الدین در سفینه های خطی وجود داشته، به دست آمد. تقی الدین ذیل احوال او، به این قسمت ها پرداخته است:
- رسیدن نسبش به محمد ابابکر؛

۱۳. مصرع دوم، معماست.

و دانشوری ملقب به عمادالدین (۵۳a).
او یک جا خود را از خاندان قدیم خوانده است (۵۴a):
ز خاندان قدیمم، ولی ز فرط کمال
چو اهل جهل تفاخر به خاندان نکنم
در انتها برای روشن تر شدن شیوه شاعری او، به مرثیه ای که در مرگ پدرش سروده و جزو قطعات او آمده، اشاره می کنم و آن را به تمامی نقل می نمایم:

توحید و نعت و منقبت نظم گفته ام
کاندر امور عاقبت آید به کار من
وانگه ثنای سایه یزدان که در حیات
این است مایه شرف روزگار من
ترجیح دارم از ره ترجیع در جهان
کان است تا به عهد ابد یادگار من
ملک سخن به قطعه شد اقطاع خاطر م
قطعا نظیر نیست ... در دیار من
هنگام استماع ز خود بی خیر شوند
ارباب ذوق از غزل آبدار من
در شیوه رباعی اگر نیک بنگری
گردی مرید خاطر معنی گزار من
ور میل سوی فکر معما بود تو را
بگشا به فکر نام بت گلعدار من^{۱۳}
ورگه گهی به هزل بود رغبت بخوان
آن چند قطعه خوش مسعودوار من
از مثنوی چه لاف زَنَم چون مجال نیست
کآید بجوش بحر در شاهوار من
وین نیک روشن است و بداند کسی که هست
واقف ز روزگار من و کار و بار من
هر گز دلم به نظم مرانی نمی کشد
معذور دار، مویه گری نیست کار من
با این همه به مثنوی آن قصه گفته ام
در باب رحلت پدر نامدار من
سلطان اهل فضل و بلاغت جلال دین
سبط رسول پاک و خداوندگار من
مخدوم مشفق و پدر تربیت مرا
فی الجملة یار غار من و غمگسار من

- اینکه اشرف اکابر ایران و الطف اهالی توران بوده و به کمال دانشوری و سخنوری عَلم بوده است، نزد سلاطین عزّت و احترام داشته و از دین سید مرسلین و ائمه حمایت می کرده است؛ همچنین با ارباب فضل و دانش به تواضع رفتار می نموده و به آنان انعام می داده است.

- حکمرانی دیاربکر در عهد اباقاخان و نیز صاحب اختیاری ولایت اربل و موصل برای مدتی؛

- اینکه در عهد حکمرانی، یکی از نویسندگان، دفتر انعامات یکساله او را نسبت به مردم، سربالا کرده که مبلغ ۲۶۰ تومان شده است؛

- ماجرای عزل او از حکمرانی: خواجه شمس الدین صاحب دیوان، خواجه مسعود نام شخصی را که از خویشان خود بوده، نزد ملک رضی الدین می فرستد تا به رعایت ملک رضی الدین مستعد شود. ملک مراسم استقبال و اکرام در پذیرایی را به وجهی کامل به جا می آورد، اما فقط در روز استقبال، سوار بر اسب او را در کنار می گیرد. خواجه مسعود وقتی نزد خواجه شمس الدین باز می گردد، از انواع الطاف رضی الدین می گوید؛ ولی خواجه شمس الدین که یکی از عمال خود را برای حکومت آن دیار در نظر گرفته بوده، همان روز به بهانه حرکت ناشایست ملک رضی الدین در روز استقبال، او را عزل می کند و امیر جلال الدین سراحیشی را حاکم آنجا می نماید. ملک رضی الدین که ماجرا را می شنود، یک رباعی با پیشکش هایی نزد خواجه می فرستد:

شاهاستندی کشورت از همچو منی

دادی به مختی، نه مردی نه زنی

زین کار چو آفتاب روشن گشتم

پیش تو چه دف زنی، چه شمشیر زنی

- و ماجرای عشق رضی الدین؛

- ملک رضی الدین پس از آنکه در عهد اباقاخان از حکمرانی برخی ممالک آذربایجان کنار می رود، به کنج عزلت در باب الجته قزوین می گراید. در عهد تکودار بن هلاکو خان موسوم به سلطان احمد، جمعی معاندان، تقلب ملک رضی الدین و بسیاری سامان او را به خان می رسانند. مدتی بعد ملک رضی الدین به اردوی خان مغول خوانده می شود و سلطان احمد به او می گوید سال ها کمر خدمت سلاطین ما را بر میان بست و ضبط جمع اموال بعضی ممالک ایشان نمودی. امروز جمعی چنین تقریر می کنند که جمعیت تو بسیار است و تقلب تو در دفاتر سلاطین سابق بی شمار. رضی الدین هم پاسخی لطیف می گوید که خان مغول از سر او در می گذرد و او را عفو می کند. رضی الدین به قزوین بازمی گردد تا

اینکه در ۷۰۹ ق به دیار باقی می رود (تقی الدین از قتل او به دست خان مغول آن هم در ۶۷۶ ق اطلاعی نداشته است)؛

- راجع به اشعار او و عصر شاعری اش: «ملک رضی الدین شاعری خوش گو... (موریانه خوردگی) و از اقران همام الدین... و اثیرالدین اومانی است. قصاید بسیار دارد، لیکن... کم پیدا می شود؛ و دیوانی نیز از او الیوم در میان نیست و آنچه از قصاید او در سفاین قدما پیدا می شود، این چند قصیده است که درین خلاصه سمت تحریر می یابد» (۵۶b)؛

تنها، مطلع قصاید مزبور نقل می شود تا بعدها به تصحیح آنها اقدام کنم:

تو را که در همه عالم به حسن همتا نیست

چرا به حال منت هیچ گونه پروا نیست

ای در عقیق کرده نهان لؤلؤ عدن

وی مشک ناب ریخته بر برگ یاسمن

زهی ز زلف تو در رشک و تاب مشک خطا

ز شرم روی تو خورشید گشته ناپیدا

مرا مشتری هست در نفس طالع

نگردد به رغم بداندیش راجع

نسیم باد صبا چون گذر کنی سوی روم

ببر ز بنده پیامی به حضرت مخدوم

برو ای باد حالی سوی اردو

بر آن ماه روی مشک گیسو

ای ناشگفته در چمن دل به از تو گل

خوش باشد از کف تو درین فصل جام مل

دوش باغ عشق را آب از جگر می داشتم

وز فراق روی آن بت دیده تر می داشتم

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۳۸۷؛ تاریخ نظم و نثر، ج

۱، ص ۱۷۴؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۶؛

«گناه بخت من است، این گناه دریا نیست: (بررسی قطعه ای

منسوب به فردوسی»، ص ۵۱-۵۲]

۱۴. خواجه سید غیاث الدین الشهبیر بشیخ کججی (۷۷۸ق)

(۵۹b-۶۲b)

مدخل مربوط به او در خلاصه الاشعار، ردیف سی ام از رکن دوم است. او خواجه غیاث الدین محمد بن ابراهیم کججانی تبریزی متخلص به «کجج» است که شیخ الاسلامی تبریز را پس

- بیان شمه ای از الطاف سلطان اویس در حق شیخ: دادن منصب شیخ الاسلامی تبریز و مضافات آن در عصر سلطنتش، وقف مبلغی کثیر بر خانقاه شیخ که باعث شد تا مدت ها شیخ با فراغت بتواند فرش و روشنایی و اطعام جهت مساکین و واردین مهیا سازد؛ و اینکه اولاد شیخ از حاصل و محصول آن خیر توانگر شدند. توضیح دیگر آنکه: تا زمان دولت شاهرخ سلطان (تیموری) منصب شیخ الاسلامی به اولاد شیخ متعلق بود و خانقاه شیخ رونق تمام داشته است. تقی درباره این خانقاه در عصر خودش می نویسد: «والیوم خراب است» (۶۰)؛
- اینکه شیخ کجج را اشعار بسیاری است، اعم از قصاید و غزلیات و اینکه تمام را در عصر سلطان اویس گفته و پس از او لب از شعرگویی بسته است؛

- وفات شیخ: «اما وفات شیخ بعد از روزگار دولت سلطان اویس به دوازده سال اتفاق افتاد، فی شهر سنه ۷۷۸» (همان)؛
- درباره دیوان اشعارش: «دیوان شعرش در آذربایجان و عراق قبل از این شهرتی داشته و الیوم متروک است. و مسود این اوراق بعد از جد بسیار، پنج هزار بیت شعر، از غزل و قصاید و مثنوی پیدا کرد و برخی از آن انتخاب نموده جهت نمودار درین خلاصه ثبت نمود، و الحق سخنش پاکیزه و هموار و درویشانه است» (همان).

[فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۷۶۱؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۲۱۳ و ج ۲، ص ۷۶۳-۷۶۴؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۶؛ تاریخ ادبیات، ج ۳، ص ۱۰۹۰؛ روضات الجنان، ج ۲، صص ۴۱ و ۴۳-۵۴۰؛ «گنجور و برنامه او»، صص ۸۹-۹۰؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، صص ۲۲۲۸ (اشعار / دیوان کججی)، ج ۱۲، صص ۲۱۹۹ (تذکره شیخ محمدبن صدیق الکججی)؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۳، صص ۲۰۷۰-۲۰۷۱؛ فهرست مشار، ج ۱، صص ۱۲۴۸]

۱۵. مولانا بدرالدین هلالی (۹۳۶/۹۳۹ ق) (۶۳۸-۶۵۸)

مداخل وی در خلاصه الاشعار، ردیف شصت و سوم از رکن چهارم کتاب است. او بدرالدین هلالی استرآبادی جغتایی،

۱۴. برای برادر جد این شیخ غیاث الدین، یعنی شیخ محمدبن صدیق کججی معاصر اباقاخان مغول تذکره ای مختصر به دست حسن بن حمزه بن محمد پلاسی شیرازی تألیف شده است که اکنون ترجمه ای از آن به فارسی در دست است که آن را نجم الدین طارمی در اوایل سده نهم قمری از عربی برگردانده است. این ترجمه چندین بار احتمالاً از روی نسخه ای ناشناخته در شیراز چاپ شده است و اکنون نسخه ای خطی از آن نمی شناسیم؛ ر. ک به: فهرستواره کتابهای فارسی؛ ج ۳، صص ۲۰۷۰-۲۰۷۱؛ فهرست مشار، ج ۱، صص ۱۲۴۸.

از جلایریان به عهده گرفت؛ منصبی که تا عهد شاهرخ در خاندان او باقی بود. دولتشاه وصف او را به اختصار آورده و منابع تذکره ای متأخر، مانند عرفات العاشقین هم مدخلی را به او اختصاص داده اند؛ ولی هیچ کدام به نسخه دیوانش که به نوشته تقی الدین پنج هزار بیت شعر داشته است، دسترسی نداشته اند. وقفنامه ابواب البر او در تبریز شامل مسجد، مدرسه، دارالحدیث، بیت التعلیم، خانقاه، زاویه و مانند آن که در عهد سلطان حسین ایلکانی با حکم و امضای جمعی از فقها، علما، قضات و شاهزادگان جلایری در ۷۸۲ قمری ثبوت پذیرفته، اکنون به صورت طوماری نوشته شده از روی نسخه اصل در کتابخانه ملی محفوظ است که مورد استفاده مرحوم سلطان القرائی در تعلیقات روضات الجنان ابن کربلایی قرار گرفته است. سلطان القرائی در تعلیقه مفیدش همچنین نام خواجه را چنین ثبت کرده است: خواجه شیخ محمدبن خواجه ابراهیم ثانی بن خواجه احمدشاه بن خواجه ابراهیم اول بن خواجه صدیق. اگر تاریخ ۷۸۲ ق تاریخ نسخه اصل و خط مؤلف وقفنامه بوده باشد، باید در تاریخ ۷۷۸ ق که تقی کاشی برای فوت خواجه غیاث کججی عرضه کرده، تردید کرد و آن را به تأخیر انداخت. ۱۴
تقی الدین کاشانی ذیل احوال او به این موارد اشاره کرده است:

- توضیح درباره کجج و اینکه از ولایات تبریز است؛
- تولد شیخ در کجج و سکونت در تبریز؛
- وصف زهد و صلاح او، مهربانی اش در حق غریبان و اینکه شعرای زمان مدحش گفته اند؛

- بیان حالات عرفانی و برشمردن این موارد: ظهور آثار تقوا در ناصیه اش از طفولیت، قدرت وافی در بیان معارف دین، قربت حاصل کردن ارباب وجد و حال با وی در سن وقوف، میرخیل عارفان زمان شدن، گزاردن حج در اوان جوانی و دو سال ماندن در حرمین شریفین، بنای خانقاه در تبریز پس از بازگشت از حج، عدم ملاقات با سلاطین؛
- ارادت سلاطین جلایریه از جمله سلطان اویس و علاقه او به زیارت شیخ تا اینکه مدت دو سال سلطان در تبریز ماند و هر هفته یک بار او به زیارت شیخ می رفت و یک بار شیخ به دیدارش آمد و بیان اندکی از گفتارهای شیخ با سلطان؛

شاعر شناخته شده سده دهم قمری و صاحب مثنوی های شاه و درویش، صفات العاشقین و لیلی و مجنون است که دیوان اشعاری مکرر چاپ شده نیز دارد. نسخه های دیوان هلالی فراوان است. لقب / نام او را برخی منابع، نورالدین ثبت کرده اند که یکی باید تصحیف شده دیگری باشد. آنچه هست، تقی کاشی، بدرالدین آورده است.

تقی ذیل احوال او به این مطالب پرداخته است:

- اصل از اترک؛

- اشتغال به تحصیل در اوایل حال، وقوف به اکثر علوم در اندک مدتی و کسب حرمت در میان فضلا و اینکه در زمان سلطان حسین بایقرا از مستعدان به شمار می رفت؛

- توجه به فن شعر و پیروی از اقسام آن در اندک زمانی به واسطه سلیقه و فطرت ذاتی و رسیدن اشعارش به اکثر بلاد عالم و اینکه «دیوان غزل و بعضی مثنویات وی مثل صفات العاشقین و شاه و درویش در آفاق عزتی زیاده از وصف دارد؛ و فی الواقع منظومات مولانا از اکثر اشعار سخنوران دوران در روانی الفاظ و جزالت عبارت و درستی معنی و چاشنی بیان، در پیش است و هیچ کس از معاصران به همواری وی سخن نگفته و اهل خراسان وی را جامی کوچک گفته اند» (۶۳ا)؛

- و شرح ماجرای عشقی مولانا بدرالدین هلالی؛

- استعفا از عشق و سفر در عراق و آذربایجان و مباحثه و مجادله با شعرای اطراف و عزت یافتن بسیار نزد اکابر، مانند شاهزاده ابوالنصر سام میرزا (صفوی، صاحب تحفه سامی) و در ملازمت وی بودن برای مدتی؛

- بازگشتن به وطن مألوف، هرات، در زمان تسلط عبیدالله خان اوزبک و ساختن قصیده ای در مدح وی؛

- بدگویی حاسدان از او نزد عبیدالله خان و نسبت دادن هجو خان به او، تا اینکه «بعد از آنکه در میان فرق شیعه به تسنن مشهور و سرزده بود، حکم قتلش به واسطه تشیع حاصل کرده، به سیاستگاه عدمش رسانیدند و کان ذلک فی شهور سنه تسع و ثلثین و تسعمائة (۹۳۹)»؛

- نقل بیتی از او در روزی که او را به کشتن گاه می برده اند، در حالی که سرشکسته و خون به روی دویده بوده است؛

- توضیحی درباره اینکه معشوق او «حقیری» تخلص می کرده و اینکه به «حقیری مروی» معروف است، شعرش چندان شهرتی ندارد و دیوانی از او در میان نیست؛ نقل مطلع ایساتی از او که صاحب مجالس النفایس نقل کرده و نیز مطلع هایی که به تقی الدین رسیده است و توضیح درباره اینکه او با «حقیری تبریزی» - که در روزگار مؤلف غزلسرای می کرده - و مدخلی در خلاصه

الاشعار به او اختصاص خواهد یافت، فرق دارد.

اشعار هلالی در خلاصه الاشعار به دلیل وجود نسخه های متعدد خوب و چندین چاپ از دیوان او، اهمیتی جز ارزش نسخه بدلی ندارد؛ مگر آنکه تازه هایی از شعر وی در این بخش باشد.

[فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۱۰۰۰-۱۰۰۱؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۴۰۹؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۸؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۷، ص ۶۶۸-۶۵۹؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۶۱۰-۲۶۱۱؛ فهرست مشار، ج ۲، ص ۲۳۹۲؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، ج ۱، ص ۸۳۲-۸۳۱ و ج ۲، ص ۱۳۰۳]

۱۶. جمال الدین شیخ ابواسحق شیرازی (۷۵۵ق) (۶۶۸-۶۶۶)

این قسمت و قسمت بعدی (شاه شجاع) عنوان «تذنیب» دارد، با این توضیح: «در ذکر بعضی از سلاطین که به واسطه استعداد ذاتی و موزونیت جبلی به نظم اشعار قیام و اقدام نموده اند». گویا تقی الدین ابتدا قصد داشته است شاهان سراینده و شاعر را در قسمتی به مثابه استدراک و تذنیب بیاورد، ولی بعدها هنگام پاکتویس کردن و به بیاض آوردن تذکره اش، رکن ها را برهم نمی زند و این دو شاعر را ذیل رکن مربوط به خود قرار می دهد. محل قرار گرفتن مدخل او در خلاصه الاشعار ردیف چهل و یکم از رکن دوم است که نسخه دیگری از آن در ایران نمی شناسیم.

تقی الدین ذیل احوال او به نکات تاریخی می پردازد و از شاه ابواسحاق فقط همان دو رباعی معروفی را که هنگام قتلش بر زبان رانده، نقل می کند. او درباره سایر اشعار وی می نویسد: «و باقی اشعار وی انشاء الله وحده العزیز چون به نظر مطالعه رسد، در ذیل این رباعیات به تحریر و تقریر پیوندد، بمنه و جوده» (۶۶b).

و اینک پرداختن به برخی نکات غیرتاریخی که تقی الدین در این مدخل بدان ها اشاره کرده است:

- فرزند امیر محمود شاه اینجو است؛

- موصوف بودن به مکارم اخلاق و تربیت افاضل آفاق و ایثار

دینار و درم او در حق فضلا و شعرا؛

محمود کتبی یا مواهب الهی اثر یزدی)، ولی هیچ کدام از شاهان مظفری شرح وقایع مستقل، مانند آنچه برای شاه شجاع نوشته شده است، ندارند. کتابی که شرح وقایع سلطنت او را در عصر حیاتش به قید کتابت کشیده، مناهج الطالبین فی معارف الصادقین اثر علی بن حسین بن علی مشهور به علاء قزوینی هلالی^{۱۵} نام دارد که نسخه هایش را مزوی برشمرده است.^{۱۶} در اینجا قصد ندارم اطلاعاتی را که راجع به شاه شجاع گردآورده ام، عرضه کنم و به بیان اوضاع ادبی-علمی فارس در عصر او پردازم؛ زیرا فقط برشمردن تمامی آثار تقدیم شده به او، مجالی گسترده می‌طلبد؛ ولی عجلتاً به قدیمی‌ترین منابع اشعار او در سفینه‌های شعری پیش از سده یازدهم اشاره‌ای می‌کنم تا در صورت نیاز در اختیار علاقه‌مندان باشد:

الف) از دیوان او نسخه ناقصی شامل دیباچه عربی دیوان و چند شعر مختصر در مجموعه / جنگ ماردینی تدوین شده در اوایل سده نهم قمری، باقی است که نسخه اش از آن سیدنصرالله تقوی بوده است. این نسخه در عصر حیات تقوی مورد توجه علامه قزوینی و قاسم غنی قرار گرفته که در آثارشان (به ترتیب «یادداشت‌های قزوینی» و «تاریخ عصر حافظ» آن مقدار مختصر را به تمامی نقل کرده‌اند. این نسخه بعدها به کتابخانه مجلس منتقل شد و اکنون به شماره ۴۵۵۹ در آنجا نگهداری می‌شود.

ب) در سفینه کتابخانه بادلیان آکسفورد، به شماره MS.E.D. Clarke Or.24 از اواخر سده هشتم یک رباعی تکراری شاه شجاع وجود دارد. این سفینه را علی فردوسی یافت و اشعار حافظ آن را اخیراً با این مشخصات نشر داد:

- غزلیهای حافظ: نخستین نسخه یافت شده از زمان حیات شاعر، گردآوری علامرندی در ۷۹۱-۷۹۲ هجری قمری، به کوشش علی فردوسی، تهران: دیباچه، ۱۳۸۷ ش.

ج) در سفینه مونس العشاق سلیمان قونوی مورخ ۸۶۰ قمری که اکنون در کتابخانه مرعشی قم نگهداری می‌شود، دو غزل از او وجود دارد. درباره این سفینه تک‌نگاری مبسوطی مهیای چاپ کرده‌ام.

د) در جنگ / سفینه اسکندر میرزا تیموری ۸۱۳-۸۱۴ ق برگ ۱۴۵ رباعی از او وجود دارد.

ه) ذکر او و اشعارش در عرفات العاشقین بلیانی (نسخه ملک) صفحات ۵۵۶-۵۵۷ آمده است.

۱۵. صاحب عرفات العاشقین احوال او را ذیل مدخل ابن هلال آورده است (عرفات العاشقین، ص ۱۰۵).

۱۶. فهرستواره کتابهای فارسی؛ ج ۱، ص ۶۵۸ و فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی، ص ۲۰۶.

- تلمذ نزد قاضی عضدالدین ایچی که از آثار قاضی می‌توان به شرح مختصر اصول ابن حاجب در مذاهب اربعه و جواهر العیون در علم کلام و فواید غیاثی در معانی و بیان اشاره کرد؛ و اینکه البته به دلیل عشرت شبانه روزی از خوض در آن علوم محروم مانده و چنان که باید، به عمق آنها نرسیده، ولی در ریاضی، بی‌مثل ایام خود بوده است؛ و ذکر ماجرای شاهد بر آن. «و نیز در طریق شعر خصوصاً طرز رباعی طبع نیکو داشته و رباعیات عارفانه و اشعار شاعرانه بر صحیفه دوران به یادگار گذاشته» (۶۶b)؛

- مرگ او توسط امیر مبارز در روز جمعه بعد از نماز، بیست و یکم جمادی الاولی سال ۷۵۸ ق؛

- اشاره به اشعار برخی شاعران در واقعه قتل او، مانند عبید زاکانی و حافظ شیرازی و نقل ابیاتی از ایشان.

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۲۱؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۱۹۸؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۶؛ تاریخ عصر حافظ، ج ۱، ص ۱۱۹ (دورباعی ابواسحاق)]

۱۵. جلال‌الدین ابوالفوارس شاه شجاع (۷۸۶ق) (۶۷۰b-۶۷۰a)

محل قرارگرفتن ذکر او در خلاصه الاشعار، ردیف چهل و دوم از رکن دوم و بلافاصله پس از مدخل ابواسحاق شیرازی است. ذکر او، آخرین ذکر از رکن دوم است و پس از آن، رکن سوم کتاب آغاز می‌شود.

شاه شجاع در واقع شاید به واسطه آنکه نامش از طریق اشعار خواجه حافظ شیرازی در زبان‌ها افتاده، مشهورترین شاه از شاهان آل مظفر در فارس و کرمان سده هشتم قمری تلقی شود. ولی حقیقت آن است که او به واسطه اقدامات مهمی که از نظر سیاسی- نظامی و فرهنگی در روزگار پرآشوب سده هشتم انجام داد، مقتدرترین حکمران نواحی جنوبی ایران در آن عصر نیز شناخته می‌شود. مرگ او که مصادف با حملات تیمور به جنوب ایران بود، در واقع دوره دیگری از آشوب و قتل و غارت را به همراه داشت که سالیانی تا استقرار حکومت آرام و مقتدر دیگری در شیراز (تا عصر جلال‌الدین اسکندر میرزا، نوه تیمور گورکانی) به طول انجامید.

اگرچه تک‌نگاری‌هایی تاریخی از روزگار حکمرانی آل مظفر بر بلاد کرمان و فارس باقی است (مانند تاریخ آل مظفر اثر

و) در سفینه فیضای هروی نسخه ۲۴۶۶ دانشگاه که قسمت قدیمش در ۱۰۰۷ ق گردآوری شده، شعر شاه شجاع هست.

ز) شعر عربی او در برگ ۱۷۴ و از مجموعه بسیار ارزنده کوپرلوی ترکیه به شماره ۱۵۸۹ از سده هشتم و نهم قمری آمده است که فیلمی از آن به شماره ۴۶۲-۴۶۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هست.

ح) از ساقی نامه او آقابزرگ در الذریعة (ج ۱۲، ص ۱۰۸) یاد کرده است. در نشریه «نسخه های خطی» (ش ۱، ص ۲۵) از نسخه ساقی نامه او در تاشکند و نیز نسخه دیگر آن (منتخب ساقی نامه) در مجموعه منشآت شهاب منشی، از سده نهم محفوظ نزد آقای سلطان القرائی (گویا اکنون در مجلس نگهداری می شود) سخن رفته است. در مورد نسخه تاشکند نیز ر. ک به: نشریه نسخه های خطی، شماره ۹، صفحه ۱۳۷-۱۳۸.

ط) اشعار او در بیاض تاج الدین احمد وزیر، تدوین شده در نیمه دوم سده هشتم قمری در شیراز نیز وجود دارد. این بیاض به صورت عکسی و حروفی چاپ شده و در دسترس است.

ی) شعر او در مجمع الشعرائی بایزید دوری هروی نسخه ۲۴۴۸ دانشگاه تهران که شعر نویافته ای نیست.

تقی ذیل احوال او به این مطالب پرداخته است:

اینکه او پسر امیر مبارزالدین محمد بن مظفر بن منصور بن غیاث الدین حاجی خراسانی است؛

- توصیف خصصال ظاهری و باطنی اش به این وصف: جهاننداری عالی همت است، شهریاری قوی نخوت، پادشاهی عاقل، سلطانی فرخ سیما، دارای لطف طبع، حسن خلق، و فور ادب، کمال مکرمت و فرط جود و شجاعت؛

- وصف تعلم او و اینکه از هفت سالگی آغاز به علم آموزی کرده، در نه سالگی کلام الله مجید را حفظ شده و سپس لغت عرب را بر صحیفه خاطر نگاشته؛ همچنین اشاره کرده به اینکه او نزد قاضی عضدالدین ایگی (ایجی) شرح مفصل ابن حاجب و دیگر کتب مشکله را می خوانده است؛

- رسیدن به درجه ای بالا از دانش و فضل و اینکه علما و فضلا پیوسته به مجلس همایونش راه می یافته، از دانش اش تعجب می کرده اند؛

- نقل از کتب تواریخ درباره قوت حافظه اش، به طوری که هفت، هشت بیت عربی را با یک بار شنیدن حفظ می شده است؛

- اینکه نظم تازی و پارسی و مکتوبات و رسایلش در اطراف عراق و فارس معروف و مشهور بوده است؛

- بیان حکایتی از بزرگی او به این وصف که روزی در نوبت

دوم نشستن او بر مسند حکمرانی فارس، در راه بازگشت از تیراندازی، پیرزنی راه او را می گیرد و از اینکه به علت قرض، دو دختر کوچکش در رهن نومسلمانی از بنی اسرائیل هستند، اظهار عجز و طلب کمک می کند. شاه چاره ای می اندیشد تا آنها را به بهترین شکلی آزاد کند؛

- نقل حکایتی از روضة الصفا در مورد گذرکردن او با ابهتی تمام در کوچه های شیراز و اینکه صبر می کند تا دختری که مادرش او را برای دیدن شاه بر بام می خوانده، برسد و شاه را مشاهده کند؛

- حکایت جاسوسی که از طرف شاه یحیی و از سمت یزد به شیراز می آید برای سرکشی به اینکه آیا شاه شجاع آن سال به یزد لشکرکشی می کند یا نه و ماجرای آن؛

- نقلی از مطلع السعدین درباره سختگیری امیر مبارز در امر به معروف و نهی از منکر و اینکه شاه شجاع و ظرفای شیراز او را محتسب می خوانده اند. شعر معروف حافظ (اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است ...) در این قسمت نقل شده، به همراه این رباعی از شاه شجاع:

در مجلس دهر ساز مستی پست است
نه چنگ به قانون و نه دف بر دست است
رندان همه ترک می پرستی کردند
جز محتسب شهر که بی می مست است

- نقل ابیات عربی او در هنگام جنگ با برادرش شاه محمود در ۷۶۵ قمری و استمداد شاه محمود از سلطان اویس جلایر و سپس اشعار فارسی او خطاب به برادر و عقب نشینی شاه شجاع؛
- افتادن شیراز به دست شاه محمود و نقل ابیاتی از شعر سلمان ساوجی در این باره و بسیاری نکات و وقایع تاریخی که از بازگفتن آن چشم پوشی می شود؛

- مرگ در سال ۷۸۶ ق و دفن کردن او در کوی چهل مقام؛

- توضیح تقی درباره اشعار شاه شجاع این است: «و اشعار وی آنچه به نظر رسیده، همین است که درین خلاصه مرقوم کلک مشکین رقم گردیده» (۶۹a) که نشان می دهد دیوانی از شاه شجاع نداشته است، ولی منقولات او از اشعار شاه قابل توجه و بیش از صد بیت است، شامل کمی سروده های عربی و بیشتر فارسی.

[فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۶؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۱۹۸؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۶؛

- درگذشت در ۹۷۰ ق در حالی که سنین عمرش از ... ۱۸ گذشته بود و تدفین در بغداد.
اهمیت اشعار فضولی در این مدخل از خلاصه الاشعار چندان زیاد نیست.

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۷۱۳؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۴۳۶-۴۳۷؛ «صحت و مرض» و «سفرنامه روح» (وی این دو را دو اثر جداگانه دانسته)، ص ۸۲۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۶۷۴-۶۷۵؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۸؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۳، ص ۱۶۷۵-۱۶۷۶، ج ۶، ص ۹۸۱-۹۸۲، ج ۷، ص ۶۸۶-۶۸۷ و ج ۹، ص ۲۲۰۸-۲۲۰۹؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۱۰، ص ۲۵۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، صص ۱۸۸۷-۱۸۸۸ و ۲۴۶۷-۲۴۶۸]

۱۹. مولانا نثاری تونی (۹۶۸ق) (۷۵۵-۷۸۵)

محل قرار گرفتن ذکر او در خلاصه الاشعار مرتبه نود و ششم از رکن چهارم کتاب، یعنی بلافاصله پس از فضولی بغدادی است. نثاری، شاعر شیعی عصر صفوی است که در تون و گناباد ساکن بوده، شعر منقبتی، غزل و مثنوی دارد. از دیوانش دو نسخه خطی در دانشگاه تهران به شماره‌های ۳۲۸۵ و ۲۴۹۷ حدوداً در پنج هزار بیت نگهداری می‌شود که هنوز چاپ نشده است. ۱۹ مثنوی ای نیز موسوم به سرو و تذرو از او باقی است که بر اساس نسخه مفرد کتابخانه برلین به این مشخصات چاپ شده:
- تذرو و تذرو؛ نثاری تونی؛ با مقدمه و تصحیح و توضیح دکتر محمدجعفر یاحقی؛ تهران: سروش، ۱۳۶۸.

تقی کاشی ذیل احوال او به این مطالب اشاره کرده است:
اینکه شاعری خوش سخن، نکته پرداز و دارای حلاوت گفتار بوده است، به خصوص در طرز غزل، چنان که ابیات خوب و نکات مرغوب از او بر السنه و افواه مذکور است؛
- پیوسته بودن با دربار ایقوت سلطان، حاکم ولایت تون به عنوان ندیم و رسیدن صیت شاعری اش به همه جا و توجه ایقوت سلطان به او؛
- عشق او بر یکی از خویشان نزدیک ایقوت و رسیدن خبر آن

۱۷. در تاریخ درگذشت او نیز اختلاف هست که نقل تقی کاشی فعلاً ثبت شد.

۱۸. موریانه خوردگی.

۱۹. این دیوان در قالب پایان نامه، به تصحیح محمدباقر یاحقی و به راهنمایی محمد مهدی رکنی یزدی در دانشگاه مشهد دفاع شده اما هنوز به نشر نرسیده است.

تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۱۰۸۹؛ تاریخ عصر حافظ، ص ۳۳۴-۳۵۳؛ «بررسی اوضاع ادبی فارس در سده هشتم و منابع این بررسی»، ص ۷۱؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۲۱۳۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۳۷۱]

۱۸. مولانا فضولی بغدادی (۹۷۰ق) (۷۱۵-۷۴۵)

ذکر فضولی در مرتبه نود و پنجم از رکن چهارم خلاصه الاشعار آمده است.

محمدبن سلیمان بغدادی، متخلص به فضولی، شاعر مشهور صوفی مسلک سه زبانه که رساله‌هایی چون رند و زاهد و صحت و مرض، سه دیوان به فارسی، ترکی آذربایجانی و عربی و یک ساقی نامه فارسی دارد. آثار عربی و ترکی دیگر وی نیز در منابع بر شمرده شده است. او پس از شاه اسماعیل صفوی متخلص به خطایی، نخستین پایه گذار شعر ترکی آذربایجانی به شمار می‌رود. از دیوان فارسی او نسخه‌های متعددی وجود دارد و در آنکارا به سال ۱۹۶۲ به تصحیح حسینه مازی اوغلی چاپ شده است.

تقی کاشی درباره او به این نکات اشاره کرده است:

- اینکه مردی کم طمع و پیرو طریق فقر و مسکنت و دیندار و راسخ اعتقاد بوده است؛
- شعرگویی به سه زبان ترکی، عربی و فارسی و اینکه از ترکی گویان به متانت او سخن نگفته اند و بی همتایی در شاعری (گویا فارسی) از میان اهالی عراق عرب؛
- داشتن معانی غریبه و مضامین عجیبه در ابیاتش و نقل یک رباعی:

آسوده کربلا به هر حال که هست

گر خاک شود، نمی شود قدرش پست

برمی دارند و سبحة اش می سازند

می گرداندش از شرف، دست به دست

- و ماجرای عشق مولانا فضولی بغدادی؛

- قتل ابراهیم خان به دست ذوالفقار و از هم پاشیدن سلسله سلطنت او و دوری فضولی از محبوبش که جزو دستگاه سلطنت بوده؛

- وصف کلیاتش: «اما اشعار مولانا که به نظر راقم این حروف رسیده، دو دیوان بود یکی فارسی و دیگری ترکی؛ و دیوان فارسی وی زیاده از پنج هزار بیت هست، مشتمل بر قصاید غراً و غزلیات نیکوی فرح افزا... و هر که را ذوق اشعار ترکی وی باشد، رجوع به دیوان ترکی وی کند؛ و رسایل نثر نیز دارد و لطایف و ظرایف وی بین الخواص و العوام مشهور است» (۷۲۸)؛

عشق به گوش سلطان که باعث می شود سلطان به خاطر طعن عوام، پنهانی به مطلوب مولانا دستور دهد دیگر نزد او نرود. در این اوضاع، سلطان بر احترام مولانا می افزاید تا خاطر او نیز آزرده نشود، ولی مولانا به صحرا می رود و یک ماه در آنجا می گذراند و رعونات نفس سرکش را در هم می شکند. معشوق که از این امر باخبر می شود، پنهانی به زیارت عاشق می رود و آن روز را متعهد ملازمت مولانا می گردد. خبر پخش می شود و سلطان در می یابد که عشق آنها نفسانی نیست. مولانا را به شهر فرا می خواند و عذرخواهی می کند، مولانا در آن روز غزل زیر را می گوید:

به سینه از تو خدنگ شکاری ای دارم
ترحمی که عجب زخم کاری ای دارم...
نثار بزم تو کردم هزار گوهر اشک
بدان امید که گویی نثاری ای دارم

مطلوب مدتی بعد اراده زیارت علی بن موسی الرضا (ع) می کند و ایقوت سلطان، نثاری را با او می فرستد. بعد از زیارت و مراجعت مطلوب، مولانا مدتی مدید در مشهد می ماند و به محبت حقیقی و دریافت لذت عبادت نایل می شود.

- فصلی مشبع در بیان «رجاء» به فضل خداوند؛

باقی شرح احوال نثاری از نسخه افتاده است. در تصحیح آینده دیوان شاعر، حتماً باید این مدخل از خلاصه الاشعار را مد نظر قرار داد.

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۹۲۰-۹۲۱؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۲، ص ۶۸۹؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۸؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۲۲۸۷؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۵۶۷]

۲۰. اکمل المحبین مولانا نظام الدین المعمایی الاسترآبادی (۹۲۱ / ۹۲۵ق) (۹۸b-۷۹a)

محل قرار گرفتن مدخل او در خلاصه الاشعار، ردیف بیست و نهم از رکن چهارم است.

او نظام الدین معمایی استرآبادی، شاعر شهیر منقبت سرای فارسی و یکی از توانمندترین ها در این شیوه است. نفیسی به دو نفر با این تخلص (نظام) و نسبت قائل شده است که یکی مداح علیشیر و سلطان حسین بایقرا و گروهی دیگر از بزرگان سیاسی زیسته در اواخر عصر تیموری و پس از آن بوده و دیگری همین شاعر منقبت سرای ماست که قصیده چرخیات یا معراج الخیال او شهرت دارد.

منزوی از دیوان اشعارش نسخه هایی برشمرده است که به

جز آن باید از نسخه ۵۳۰ صفحه ای کتابخانه ملی به شماره ۲۵۱۴/ف (بخش اول) و نیز نسخه شماره ۱۳۵۳ سنا مورخ ۹۷۹-۹۸۷ق یاد کرد. این دیوان گویا تصحیح شده و در دست چاپ است. استفاده از منقولات تقی الدین در این مدخل، در تصحیح دیوان ضروری است.

تقی الدین ذیل احوال او به این نکات پرداخته است:

- فضل او در علوم رسمی و طور شاعری و شیوه سخنوری و اینکه در حلاوت گفتار و بدایع افکار و کثرت مهارت در فن شعر نظیر ندارد؛

- «ذوفنون زمان خود است؛ چنانچه محققین او را ثانی خواجه جمال الدین سلمان ساوجی گفته اند» (۷۹a)؛

- پیش بودن شعرش از سایر مداحان اهل بیت از حیث خیال و اینکه «صنایع فلکیات و بدایع تشبیه و چرخیات را کم کسی مثل او گفته» (همان)؛

- رفتن از استرآباد به دارالسلطنه هرات در عهد سلطان حسین میرزا و مسلم الثبوت شدن در شیوه معما و علم شعر؛
- تدوین رساله در فن معما و ترک آن فن پس از رسیدن به صحبت امیر حسین معمایی نیشابوری و مطالعه معمیات او تا جایی که «معمیات خود را بشست» (همان)؛

- آغاز به قصیده گویی و ساختن قصیده ای موشح به اسم امیرعلیشیر و خرده گرفتن امیر بر شعر او و توصیه به تتبع مولانا کاتبی با این استدلال «زیرا که تو استرآبادی [ای] و مولانا کاتبی، خراسانی؛ و هر آینه تتبع او تو را آنسب است» و پاسخ مولانا نظام. امیرعلیشیر پس از چند روز دوباره قصیده مولانا نظام را می خواند و در می یابد که او بحق بوده، وی را می طلبد و به انعام و الطاف می نوازد؛

- روی تافتن از هرات و آمدن به استرآباد به دلیل میل به مناقب گویی؛

- وصف داستان عشقی مولانا نظام الدین المعمایی الاسترآبادی؛

- اجازه گرفتن از پیر پس از تکمیل و تحصیل علوم باطنی و مراجعت به استرآباد و اینکه «به غیر از مدایح ائمه هدی علیه السلام به شعر دیگر مشغولی نمی فرمود»؛

- توضیح درباره دیوان او: «اما دیوان قصاید مولانا درین روزگار عزیز و مکرم است و صاحب نظران و خوش فهمان به

سفینه های شعری و مجموعه ارزنده ۵۳۰۷ کتابخانه ملک هست که گویا در سده دهم قمری کتابت شده است.

تقی الدین که البته این شاعر را رکن الدین صاین سمنانی و جدا از رکن الدین صاین هروی دانسته، ذیل احوالاتش به این موارد اشاره می کند:

- اصل از سمنان، قاضی زاده بودن و اینکه در شاعری نکته پرور بوده است؛

- تقرب نزد طغایتمورخان که از چنگیزیان و از آخرین ایشان بوده است؛

- علامه و مقتدا بودن در قلمرو سلطنت طغایتمور و اینکه مناصب و عظم و تذکیر، پیش نمازی و امامت جماعت آنجا به وی انتساب داشته و او اسباب و اموال بسیار فراهم کرده است؛

- رنجیده خاطر شدن خان از او طی این ماجرا: روزی پس از آموزش دادن به خسان اُمی، یکی از نزدیکان از رکن الدین می پرسد که آیا خان چیزی آموخت؟ رکن پاسخ می دهد: «او به خان» را چیزی آموختن آسان تر است که این خان را؛ یعنی مرده به از این زنده؛ و خان از پس خرگاه می شنود و او را برای مدتی مدید حبس می کند؛

- گریختن با بندگران از بندگاه و در سر راه خان قرار گرفتن و تقاضای بخشش یا خواندن این رباعی:

در حضرت شاه چون قوی شد رایم
گفتم که رکاب را ز زر فرمایم
آهن چو شنید این حکایت از من
در تاب شد و حلقه بزد بر پایم

خان او را می بخشد و دوباره با خلعت گرفتن از دست او به مقام ها و سمت های قبلی بازمی گردد؛

- شرح ماجرای عشقی مولانا رکن الدین صاین؛

- توضیح درباره دیوانش: «اما اشعار رکن الدین صاین آنچه به

نظر راقم رسیده، دیوانی بود قریب به سه هزار بیت و بعضی غزل های وی در دیوان خواجه حافظ به نظر رسیده و شاید که از صاین باشد، چه جامع دیوان خواجه حافظ دیگری است» (۹۹b)؛
- توضیح درباره رکن الدین صاین دیگر: «و مولانا رکن الدین نام دیگری بوده تبریزی الاصل و با امیر مبارزالدین محمد مظفر می بوده و از ناظران در بلاغت به وفور فصاحت مستثناست، و او را در مدایح و محامد محمد مظفر و اولاد وی

۲۰. تقی الدین کاشانی به سه «رکن» قائل شده است: رکن هروی (دکتر صفا در مدخل رکن صاین از روی نسخه دانشکده ادبیات تهران از آن استفاده کرده است)، رکن الدین صاین و رکن صاین سمنانی که مد نظر ما در مدخل حاضر، سومی است.

قصاید وی اعتقاد تمام دارند و اکثر قصایدش بین الخواص و العوام شهرتی عظیم دارد و مولانا را سوای مناقب ائمه، در مدح اکابر استرآباد خصوصاً بتکچیان قصاید غرا بوده. گویند بعد از فوت آن جماعت یکی از برادران مولانا بعضی آن قصاید را به اسم شریف ائمه علیهم السلام مزین ساخته اند و داخل دیوان قصاید وی گردانیده؛ و ما از کلیات قصاید او که قریب به دوازده هزار بیت بود، انتخاب نموده، برخی از آن درین خلاصه ثبت نمودیم» (۷۹b)؛

- نام بردن آثار دیگرش: «دو مثنوی نیز دارد یکی را بلقیس و سلیمان نام نهاده و دیگری را به آثار المظفر موسوم ساخته و آن شعر مشتمل است بر حالات ... سید المرسلین و خاتم النبیین [که] به روایت صاحب روضة الاحباب تألیف نموده و آن مثنوی زیاد بر بیست هزار بیت است»؛

- «اما وفاتش در شهور سنه خمس و عشرين و تسعمائه (۹۲۵) بوده و در استرآباد مدفون است. گویند بعد از فوت وی، یکی از برادران او [در قطعه ای] ... از خواجه سیف الدین مظفر بتکچی طلب سنگ کرده، جهت قبر وی ...» (همان).

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۹۳۹؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۳۱۳ و ۴۴۶؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۴۶۳؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۷، ص ۶۳۹-۶۴۰ و ج ۹، ص ۲۲۹۴؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۵۷۶ و ج ۴، ص ۲۹۱۰؛ فهرست ملی، ج ۶، ص ۱۵؛ فهرست سنا، ج ۲، ص ۲۳۱]

۲۱. مولانا رکن الدین صاین (قرن ۸) (۹۹a-۱۰۲b)

محل قرار گرفتن مدخل او در خلاصه الاشعار ردیف سی و پنجم از رکن دوم^{۲۰} است.

او عمیدالملک رکن الدین صاین هروی، شاعر سده هشتم قمری است که با وجود انتساب به هرات، مداحی غیاث الدین محمد وزیر و خاندان آل مظفر در شیراز را کرده است. دیوان او در سال ۱۹۵۹ م در پتته هندوستان به کوشش پرفسور سیدحسن چاپ شده است. نسخه هایی از آن شناخته شده مانند نسخه ۴۶۶۵ مجلس که در فهرست به اشتباه دیوان رکن کرمانی معرفی شده است و نسخه کتابخانه اورینتل بانکپور در هند به شماره ۳۳۷ مورخ ۸۸۳ قمری در ۶۷ برگ. از وی اشعاری نیز در

قصاید غرّاست و در مذمت و نکوهش امیر شیخ ابواسحاق مقطعات نیز دارد و این قطعه از اشعار او به راقم رسیده:

دگر بر در اهل دُنئی مرا
نیینی ورم صد بیینی نیاز
که خوش بویی نرگس شوخ چشم
نیرزد همانا به گند پیاز

انشاء الله اگر بر باقی اشعار وی اطلاع پیدا شود ... به ذکر علیحده مذکور گردد» (۹۹b).

اشعار برگزیده او در بررسی مجدد دیوان رکن صاین هروی و حل معضل یک یا چند نفر بودن رکن ها باید مورد بررسی قرار گیرد.

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۵۴۶؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۲۰۸؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۹۵۰-۹۳۶؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۲۱۰۳؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۴۰۲ (دیوان صاین)، ج ۴، ص ۲۸۱۹ (ده نامه = تحفة العشاق)؛ فهرست مجلس، ج ۱۳، ص ۴۹-۵۰؛ فهرست ملک، ج ۸، ص ۲۸۲؛ مرآة العلوم، ج ۱، ص ۶۱؛ «حافظ و رکن الدین صاین هروی»، فتح الله مجتبیایی، جشن نامه استاد دکتر محمد خوانساری، تهران، ۱۳۸۴ ش]

۲۲. مولانا شهیدی قمی (۹۳۵ / ۹۳۶ ق) (۱۰۳b-۱۱۴b)

مدخل او در مرتبه پنجاه و ششم از رکن چهارم خلاصه الاشعار است.

او، شاعر مشهور سده نهم است که در خراسان با جامی دیدار کرده، به آذربایجان و دربار سلطان یعقوب رفته و به ملک الشعرائی آنجا رسیده است. وی بعد از درگذشت سلطان به گجرات رفته، در دربار عادلشاه محترم بوده تا اینکه در ۹۳۵ / ۹۳۶ در گذشته است. مدفن او در سرگنج گجرات است.

منزوی در فهرست نسخه های خطی فارسی، از دیوانش هفت نسخه سراغ داده است که باید بر این تعداد، نسخه های کویت، پاکستان متعلق به انعام الحق کوثر به نستعلیق سده دهم قمری و نسخه شماره ۲۹۶۶ / ف کتابخانه ملی، برگ های ۶۶ تا ۸۳ و نسخه شماره ۳۶۲۶ کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی را اضافه کرد. دیوان اشعارش تا کنون چاپ نشده است که در صورت هرگونه تصحیح و بررسی، این قسمت از خلاصه الاشعار که گزینش مفصلی از اشعار شهیدی را دارد، باید مد نظر قرار گیرد.

تقی ذیل احوال او به این موارد پرداخته است:

- اینکه در جودت طبع، قوت ذهن، متانت خیال و رزانت افکار، در میان شاعران و سخنوران خطه عراق ممتاز است؛

- غزل گویی به شیوه اهل خراسان و شهرت یافتن بیش از حد شعرش بین اهل زمانه؛ چنان که برخی خوش فهمان ابیات عاشقانه او را در مرتبه اشعار امیر خسرو و افکار عارفانه اش را در شیوه غزلیات حسن دهلوی می دانند؛ و سپس نقلی به این صورت: «محقق گفته که عشق و سوز بابا فغانی، خیالات و فکر خواجه اصفی، لطافت و درستی سخن مولانا جامی در شعر مولانا شهیدی جمع است» (۱۰۳b)؛

- علاقه او به کمالات ظاهری و باطنی و تلاش برای داشتن علم لدنی و کسبی؛

- نقلی از مجالس النفایس درباره اوایل حال شهیدی؛

- برجسته شدن در شاعری در بدو حال و اوایل کار و رفتن به دارالسلطنه تبریز در مجلس سلطان یعقوب و تفویض مقام ملک الشعرائی به او؛

- وصف داستان عاشقی مولانا شهید قمی؛

- ترک آذربایجان و عراق پس از فوت سلطان یعقوب و آمدن به هرات و استقبال جامی از او و باقی ماجرا: «آورده اند که چون مولانا جامی، شهیدی را دریافت، از او شعر طلبید، مولانا این مطلع که در آن زودی گفته بر وی خواند، شعر:

مهار از دست لیلی در ربا ای ناقه کاری کن

سر خودگیری و بر مجنون سرگردان گذاری کن

گویند مولانا جامی را بعد از استماع این مطلع، وجد و حال غالب شده، شهیدی را در برگرفته و سر و روی وی را بوسه داد و گفت اگر به عوض مهار، زمام گفته شود، هر آینه بهتر خواهد بود. شهیدی بعد از قبول اصلاح از روی انصاف در دست و پای مولانا جامی افتاد و شرایط ملازمت و مریدی به جای آورد ...» (۱۰۴a) و ادامه ماجرا که جامی وی را بر استر خود سوار کرده، به شهر می آورد؛

- چند مرتبه حضور یافتن شهیدی در دربار سلطان حسین بایقرا و تحسین شدن شعرش و به انعام و ادرا ر رسیدن؛

- دامنگیر شدن شهیدی به درد طلب و دست زدن به دامن جامی به عنوان مرید که ده سال به طول می انجامد؛

- اینکه در اواخر حال از شیعه اثنی عشری برگشته، «دیده بصیرتش به اغوای مولانا جامی نابینا گردید و ... از روی اعتقاد

قصیده بدیعیه راثیه بسیار معروفش و مقداری شعر پراکنده دیگر، چیزی از او در دست نداریم. گفتنی است تذکره نویسان درباره قوامی گنجه ای هیچ تصویر روشنی نداشته اند. اغلب او و اشعارش را با قوامی رازی شاعر شیعی مذهب نانوای سده پنجم و ششم خلط کرده اند. حتی به نظر من، دیدگاه تقی کاشی درباره اینکه او اشعار توحیدی و زهدی داشته، باید ناشی از همین خلط باشد. دولت‌شاه او را برادر نظامی گنجوی دانسته که در منابع پس از او هم تکرار شده است.

تقی الدین در مدخل او که آن را بعدها در انتهای مجلد اول رکن نخست و پس از مدخل خاقانی قرار داده، به این نکات پرداخته است:

«وصف شاعری اش با این جملات: فدوه شعرای روزگار، زبده سخن اندوزان آموزگار، نقاد جواهر معانی، صراف رسته بازار سخنانی، پرده شکاف بدایع افکار، نکته طراز غرایب اشعار، زبده محفل بدیع بیانان و غیره...»

اینکه ارباب تاریخ مدعی شده اند او برادر صلیبی نظامی و مشهور به قوامی مطرزی بوده و اعتقاد برخی دیگر بر اینکه او عموزاده نظامی بوده و هر دو مرید اخی فرج زنجانی بوده اند؛ «لیکن حقیقت این نسب و درستی این نسبت تا غایت بر مسود این اوراق ظاهر نشد و در کتاب معتبر نیز ندید» (۱۱۵ا)؛

«اما قوامی شاعری قدرت آثار است و در علم شعر و بدایع و فنون و صنایع آن کسی از متقدمین همچو او نبوده و اعلم الشعرا و الفضلا رشیدالدین وطواط و مجیرالدین بیلقانی و دیگر اکابر به وی اعتقاد بیش از وصف داشته اند و سخنانش را به سند در مصنفات خود آورده و الحق در سلوک آن طریق به درجه ای بوده که... قصیده مصنوع او سند استادان این طرز بدیع... است» (همان)؛

«و در معارف و مواعظ و ذوقیات و زهدیات قصاید و اشعار بسیار دارد» (همان)؛

«بعضی گویند دیوان او قریب به هشت هزار بیت هست، لیکن الیوم نایاب و متروک است و به غیر از این چند قصیده که به مرور ایام به نظر راقم رسیده و در این اوراق ثبت شده، شعر دیگر از او ندیده»؛

«ماجرای دیوان قوامی نزدیکی از معاصران تقی: «یکی از موزونان شهر ما که در شعر چندان مرتبه نداشت و خود را از اجله این طایفه می پنداشت، دیوان وی به او رسیده بود. به واسطه ضنّت یا حسد که در طبیعت داشت یا چیزی دیگر، آن دیوان به کسی نمی داد، بلکه به یاران نمی نمود. لاجرم بعد از فوت وی که زمان فترت دارالمؤمنین کاشان بود، آن دیوان به دست ناهلی

مذهب اهل سنت و روش مشایخ نقشبندیه برگزیده» (۱۴ا). آوردن تمثیلی توسط نویسنده تذکره درباره برگشتن شهیدی از روش حق خود و بیان مطلبی مستوفی در این موضوع؛

«رفتن به هند پس از درگذشت مولانا جامی به دلیل تصرف خراسان به دست ابوالغازی شاه اسماعیل و اینکه شهیدی در مطلع غزلی به دودمان شاه صفوی کنایه زده بوده:

از کلاه سرخ صوفی پرده سازم دیده را

تا نبیند چشم من آن سر به خون غلطیده را

«مورد احترام قرار گرفتن در هر شهری از هند که بدان می رسیده و اقامت در گجرات؛

«درگذشت در سال ۹۳۵ ق پس از رسیدن عمرش به صد سال و تدفین در همان جا؛

«درباره دیوانش: «اما دیوان غزلیات وی آنچه به نظر مسود این اوراق رسیده، قریب به پنج هزار بیت عاشقانه پر شور است و اشعارش در این روزگار شهرتی زیاد از وصف یافته و مستعدان هر دیار ابیات وی را می پسندند و اعتقاد تمام به سخنانش دارند» (۱۰۵ا).

«فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۵۲۴؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۳۳۷؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ کاروان هند، ج ۱، ص ۶۶۲-۶۶۷؛ آثار الشعرا، ص ۲۳۴؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۷، ص ۶۵۹ و ج ۹، ص ۲۱۴۵؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۳۸۹؛ فهرست ملی، ج ۶، ص ۷۱۸-۷۱۹؛ فهرست مرعشی، ج ۱۰، ص ۲۴»

۲۳. استاد الشعرا و البلغاء ابوالفضائل قوام الدین احمد الشهیر به قوامی گنجه (قرن ۶ق) (۱۱۵a-۱۱۹b)

گویا تقی الدین نخست بنا نداشته مدخلی ناقص به وی اختصاص دهد و تا اواخر عمر امید به یافتن دیوانی از او داشته است، ولی با ناامیدماندن، مدخلی می نگارد و در آن علاوه بر عرضه اطلاعات محدود راجع به قوامی گنجه ای، به پیری خود تصریح می کند و در ادامه، وصیت نامه و پندنامه ای به فرزندش می نویسد که بسیار حایز اهمیت است.

شاعر مورد بحث در این مدخل، قوام الدین مطرزی گنجه ای شاعر توانا و صنعت پرداز سده ششم قمری است که جز

شعر نافهم افتاد و به این طالب نرسید. ان شاء الله تعالی که آن دیوان یا مثل آن درین اواخر عمر به نظر مطالعه رسد و این آرزو چون دیگر آرزوها از زوایای خفا و مکن غیب بر منصفه ظهور و بروز جلوه گر آید، به حق محمد و آله الاطهار» (۱۱۵a)؛

- شرح ماجرای عشقی ابوالفضایل قوام الدین احمد؛
- رفتن به بردع پس از ماجرای معشوق، به بهانه آنکه در آنجا خویشان دارد و خوابیدن نایره عشق و بازگشت به وطن خود؛
- درگذشتن قوامی در سال ۵۷۴ ق با دل بیدار و باطن حقیقت یار و تدفین در جوار مزار نظامی؛

- اشاره به سال نگارش این مدخل، یعنی ۱۰۱۵ ق؛
- ادامه مطلب، چند صفحه ای است در نصیحت و وصیت خطاب به فرزندش تا این کتاب را تکمیل کند و ادامه ماجرا (تفصیل بیشتر از حوصله این مقاله خارج است).

متأسفانه این مدخل در نسخه حاضر با پایان وصیت و پندنامه تقی الدین به فرزندش تمام می شود و درست در محلی که آغاز انتخاب اشعار قوامی گنجه ای بوده، شاهد افتادگی اوراق هستیم.

[فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۷۵۰؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۷۹۹؛ فهرست مشترک، ج ۹، ص ۲۲۲۵؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۴۸۸]

۲۴ و ۲۵. [مدخل های ناشناس و ناقص] (۱۲۱a-۱۲۳b)

دو برگ ناقص از دو مدخل جداگانه که به نظر، از شعرای رکن های اول یا دوم باشد در بین نسخه وجود دارد که چون آغاز و انجام آنها افتاده، شاعران آنها شناسایی نشد؛ البته به نسخه سرلشکر فیروز در کتابخانه مجلس و نیز یکی از نسخه های دانشکده ادبیات تهران مراجعه شد تا اشعار این مدخل ها بازیابی شود که نتیجه ای نداشت؛ به هر روی از هر کدام از این برگ های آشفته سرآغاز اشعاری آورده می شود تا بعدها شناسایی گردد.

سرآغازهایی از مدخل اول:

برخیز که شب خیمه به صحرای عدم زد
بر بام فلک خسرو سیاره عکم زد
از زلف تو چون کرد صبا طره به یکسو
فریاد بر آورد شب غالیه گیسو
آخر آینه روی از چه سبب نمایی
تا ز آینه جان، زنگ هوس بزدایی
صبا ز مهد هوا چون دم مسیحا زد
گل از حجاب عدم خیمه سوی صحرا زد

خیز ای سپهر حسن تو را اختر آفتاب
تا افکنیم در افق ساغر آفتاب
ای جرم نوربخش ندانم چه پیکری
گویا که طوق مرکب خورشید کشوری
زمانه داد به فرمان کردگار جهان
به دست خواجه دنیا، زمام کار جهان
آخر کشید گرد مهش خامه ازل
خطی که بر ولایت روز افکند خلل
دوش در گردن شب عقد ثریا دیدم
نوعر و سان فلک را به تماشا دیدم
هر دل که سوی حضرت توحید راه یافت
در سایه سرادق عزت پناه یافت
زلف تو شد کمینه آشوب روزگار
روی تو گشت کارگه صنع کردگار
و سرآغازهایی از مدخل دوم:

چون فلک مشعله صبح ز سر در گیرد
کاروان حبشه راه عدم برگردد
چون چادر ظلام جهان در سرافکند
گیتی قبابی کحلی شب در بر افکند
صبح چو روی تو کرد پرده دری اختیار
غمزدگان را چو صبح خیز و می تازه آر
از عکس رخت شمع فلک تاب ندارد
بی رنگ رخت زاده کان آب ندارد
تا جزع تو از حقه تقدیر برآمد
پس ناله که از جادوی کشمیر برآمد
رشید الدین دولت مرشد عقل
کز و قد ضلالت شد خمیده
داور ملک شرع سیف الدین
صدر موسی کف مسیح نفس
من از طعن تو ای قاضی خزاعی
کجا مانم طریق شاعری را
می گفت عقل دوش که صاحب قران شرع
پیوسته جز رعایت کرکس نمی کند
دوش وقتی که صبا طره سنبل می بافت
همچو گل خنده زنان بار در آمد ز درم

۲۶. ملک الفضلا امامی هروی (قرن ۷ق) (۱۲۳b)

محل قرار گرفتن مدخل او، ردیف بیستم از مجلد دوم رکن اول خلاصه الاشعار است.

او شاعر مشهور سده هفتم قمری، رضی الدین محمد هروی است که بعد از آنکه هرات را ترک کرد، به کرمان و اصفهان آمد و در آنجا به شاعری پرداخت تا اینکه در ۶۸۶ درگذشت. از دیوان کم حجم او، نسخه های فراوان باقی مانده که منزوی بسیاری را برشمرده است. این دیوان یک بار هم به کوشش همایون شهیدی تصحیح و چاپ شده است.

در نسخه حاضر از خلاصه الاشعار فقط یک صفحه ناقص از شرح حال امامی باقی است و گزیده اشعارش هم مطلقاً باقی نمانده است. آنچه از احوالات او عجتاً در این نسخه در دست است، نقل خواهد شد؛ اما شرح حال کامل او از تذکره تقی الدین و گزیده اشعارش را در نسخه های دیگر خلاصه الاشعار می توان جستجو کرد.

تقی به این موارد ذیل احوال او اشاره کرده است:

- ضبط نام وی به صورت عبدالله بن محمد بن ابی بکر؛

- اشاره به اینکه از صنایع شعرا و اجله علماست، از سایر

شعرا خراسان ممتاز و در قصیده بی نظیر است؛

- اعتقاد اهل روزگارش به شعر وی و نقل ماجرای معروف ترجیح

شعر او بر سعدی با جزئیات کامل: «آورده اند که روزی خواجه

شمس الدین محمد صاحب دیوان جشنی آراسته بود و اکابر روزگار

در آن مجلس حاضر بودند، از آن جمله ملک معین الدین پروانه که در

زمان اباق خان حاکم ممالک روم بود و مولانا شمس الدین صدر و

ملک افتخار الدین کرمانی، و شعر مولانا امامی خوانده می شد و

بعضی اشعار وی را بر شعر شیخ ترجیح می نهادند. آخر الامر هر

چهار فاضل اتفاق کرده این قطعه نزد خواجه مجدالدین همگر

فرستاده اند و از او استفسار این مدعی کرده.

قطعه

ز شمس فارس مجد ملت و دین

سؤالی می کند پروانه روم

ز شاگردان تو هستند حاضر

رهی و افتخار و نور مظلوم

چو دولت حضرتت راهست لازم

دعاگو صاحب دیوان ملزوم

ز اشعار تو سعدی و امامی

کدامین به پسندند اندرین بوم

تو کن تعیین این چون ملک انصاف

بود در دست تو چون مهره موم

لمجدالدین فی الجواب:

ما گر چه به لطف طوطی خوش نفسیم

بر شکر گفت های سعدی مگسیم

در شیوه شاعری به اجماع امم

هرگز من و سعدی به امامی نرسیم (۱۲۴b) ۲۱

سپس تقی افزوده که گویا سبب ترجیح در وادی قصاید مدح

ملوک و صنایع و بدایع شعری بوده و الاشعار شیخ را شیرینی و

فصاحت دیگر است.

- توضیح درباره ممدوح امامی که فخرالملک وزیر کرمان

است و ارجاع به قصاید او در مدح فخرالملک که در خلاصه

الاشعار آمده است؛

- وصف عشق او در اواخر حال؛

- نقل ماجرای در زمان ابتلا به عشق جوان از اینکه در گرمای

تموز به کنار برکه ای می رود و از خمی (شاید گودال و چاله

پیوسته به برکه) که آنجا بوده، آب می نوشد. آب آن را تلخ

می یابد و ناچار از آب برکه می چشد. در کمال تعجب می بیند

شیرین است. سه روز در پای خم می ماند و از خدا زاری کنان

سَر آن را می طلبد که پس از سه روز در خواب می بیند خم به

صورت شخصی درآمد و به زبان حال با وی ... (باقی افتاده

است).

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۸۷؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱،

ص ۱۶۱-۱۶۲؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۵-

۵۲۶؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۷، ص ۲۵۱-۲۵۳ و ج

۹، ص ۱۹۹۳؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص

۲۲۳۱-۲۲۳۲؛ فهرست مشار، ج ۲، ص ۲۲۶۵]

۲۷. انوری (قرن ۶ق) (۱۲۵a-۱۲۶b)

مدخل مرتبط با او، در ردیف بیست و یکم از مجلد نخست

رکن اول خلاصه الاشعار قرار دارد که نسخه های فراوان از آن

می شناسیم. در نسخه حاضر، به دلیل افتادگی تنها دو برگ از

اشعار انوری شامل چند قطعه و غزلیات او باقی مانده که همان

نیز به دلیل مسود بودن، بسیار آشفته است.

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۱۰۴؛ تاریخ نظم و نثر، ج

۱، ص ۸۰-۸۱؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۵؛

۲۱. صورت کامل این حکایت در منابع تذکره ای و سفینه های شعری

هست. یکی از قدیم ترین منابع آن طبق اطلاع من، انیس الخلوه و

جلیس السلوه (سفینه ای ارزنده از سده هشتم یا اوایل سده نهم قمری،

نسخه کتابخانه ایاصوفیه، خط مؤلف، اثر ملطیوی) برگ های

۲۱۱b-۲۱۲a است.

فهرست مشترک پاکستان، ج ۷، ص ۴۱-۴۶ و ج ۹، ص ۱۹۹۶-۱۹۹۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، ص ۱۸۴۷ و ۲۲۳۵-۲۲۴۲]

۲۸. سراج‌الدین قمری آملی (۱۲۷۵ق) (۱۲۷۵)

محل قرارگرفتن مدخل او در خلاصه الاشعار، مرتبه چهاردهم از مجلد دوم رکن اول است که از آن نسخه‌های دیگری می‌شناسیم. او سراج‌الدین آملی قزوینی متخلص به قمری، شاعر خوب سده ششم و هفتم قمری است که دیوانش به کوشش مرحوم دکتر شکرری چاپ شده است. دکتر شکرری در تصحیح دیوان از نسخه خلاصه الاشعار متعلق به فخرالدین نصیری استفاده و تمام نوشته‌های تقی‌الدین در احوال سراج‌الدین قمری را در مقدمه‌اش نقل کرده است. ۲۲ به نوشته‌های وی، تقی‌الدین سه هزار بیت از سراج‌قمری در تذکره‌اش آورده است. ۲۳ یک صفحه از منتخب اشعار سراج در نسخه حاضر باقی است که صفحه آخر آن باید باشد.

[فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۷۴۸؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۵؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۲۱۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۳۴۷ (که اطلاعات درباره‌ی شاعر نادرست است)]

۲۹. اکمل‌المعشوقین خواجه نجم‌الدین^{۲۴} حسن دهلوی (۷۳۸ق)

(۱۲۷۵-۱۳۴۵)

محل قرارگرفتن مدخل او، مرتبه شانزدهم از رکن دوم خلاصه الاشعار است.

او نجم‌الدین حسن بن علاء سجزی دهلوی، شاعر مشهور هند و معروف به سعدی هندوستان است که در سده هفتم و هشتم زیسته و در غزلسرای بی‌نیاز از معرفی است، اگرچه دیوانش همه‌ی قالب‌های شعری، حتی مثنوی را هم در بر می‌گیرد. از دیوان او نسخه‌های متعددی در دست است و چندین بار، از جمله یک بار به صورت سنگی، یک بار با پیشگفتار مسعود علی محوی در ۱۳۵۲ق در حیدرآباد هند، یک بار به شکل چاپ عکسی از یک نسخه خطی (احتمالاً چاپ روسیه) و بار دیگر به صورت تصحیحی و به کوشش سیداحمد بهشتی شیرازی و حمیدرضا قلیچ‌خانی (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳) منتشر شده است؛ اما چنان‌که باید، در تصحیح آن دقت صورت نگرفته و از تمامی منابع استفاده نشده است. علی‌الظاهر تصحیح بهتری نیز از آن به کوشش دکتر نرگس جهان در دهلی به سال ۲۰۰۳م منتشر شده است که آن را ندیده‌ام.

تقی در مدخل او به این نکات پرداخته است:

- بیان لقب و نسب او، نجم‌الدین حسن بن علاء‌الدین سنجری (صورت تصحیف شده‌ای که اکثر تذکره‌ها آورده‌اند)؛

- اینکه کاتب و مرید شیخ نظام‌الدین اولیا بوده است؛

- آوردن قدری از مکارم اخلاق او و نقل از «صاحب تاریخ هند» با عبارات «همچو اویی کمتر دیده‌ام» و «از مجالست او می‌یافتم» و مانند آن، که نشان می‌دهد منبع مزبور در قرن هشتم تألیف شده است؛

- نقل از همان صاحب تاریخ هند درباره‌ی مراد او اش با امیر خسرو و دهلوی و امیر حسن: «سال‌ها مرا با امیر خسرو و خواجه حسن تودد و یگانگی بود. نه ایشان بی‌محبت من توانستندی بود و نه من بی‌محبت ایشان؛ و به واسطه‌ی من حسن میان ب ... (?) بست، عنان رابطه‌ی محبت و سلسله‌ی مودت نگاه داشت که در این مدت هرگز نوعی نکرد که هیچ کدام از یکدیگر گله‌مند گردیم و نیز امیر خسرو گفته بود که مدت بیست سال با خواجه حسن بودم، هرگز کاری نکرد که از او غباری بر خاطر این سوخته‌نشینند؛ بلکه شرایط اختلاط کامیابی به جا آورد؛ بی‌شائبه‌تعیین و تکبر ...» (۱۲۸۵) و بیان فصلی مشبع در فضایل انسانیت و نالیدن از دوستان ناهل زمانه که مشخص نیست نقل از تاریخ هند است یا نوشته‌ی تقی‌الدین؛

- وصف داستان عاشقی نجم‌الدین حسن دهلوی؛

- اشاره به کتاب فواید الفوائد از حسن: «انفاس متبرکه‌ی شیخ را که در مجلس صحبت شنیده، در چند جلد جمع کرده است و آن را فراید (کذا) الفؤاد نام نهاده، و در آن روزگار و در آن دیار دستور از باب ارادت شده» (۱۲۹۵)؛

- وصفی نیکو از اشعار پر حال و شور او و اینکه در بین مردم شهرتی تمام دارد؛ سپس می‌نویسد: «اما دیوان غزلش آنچه به نظر فقیر رسیده، قریب به ده هزار بیت بود و او صحایف نثر و مثنوی نیز دارد و از آن جمله بعضی قصاید خاقانی را شرح نوشته‌ی ۲۵ و

۲۲. دیوان سراج‌الدین قمری آملی؛ صص ۲۸-۲۴ و ۵۲-۵۳.

۲۳. همان، ص ۳۱.

۲۴. نخست تاج‌الدین ثبت کرده بوده که بعدها با همان قلم معروفش و با مرکب مشک آن را اصلاح کرده است.

۲۵. اگر این اطلاع درست باشد، کهن‌ترین شرح دیوان خاقانی به شمار می‌رود که البته هنوز نسخه‌ای از آن به دست نیامده است.

عضد تلقی کرده بود، مبارزالدین محمد و اتابک حاجی شاه بن یوسف شاه اتابک یزد را مأمور بازگرداندن وی به فارس نمود و او چون یارای مخالفت نداشت، به اردوی ابوسعید شتافت تا از خود دفع شر کند؛ با این حال در کتبی که شرح حال سید عضد یا پسرش جلال را نوشته اند، گفته اند که سید عضدالدین یزدی در عهد امیر مبارزالدین به وزارت او رسید و صحت این سخن اصلاً معلوم نیست و گویا به علت مقامات بلندی که داشت، تصور چنین مرتبه ای برای وی شده باشد.^{۲۶}

این مدعا در این صورت تأیید می شود که به جمله دعایی «طاب ثراه» (دعای درگذشتگان) برای سید عضد توجه کنیم که محمد بن بدر جاجرمی در سفینه اشعارش (کتابت شده در ۷۴۱ق) آورده است^{۲۷} و یا اینکه او را همان شخصی بدانیم که برای مجموعه آثار خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (۷۱۸ق) ستایش نامه نوشته است. با این حساب وی به هیچ روی وزیر امیر مبارز که حکومت فارس را در سال ۷۴۱ ق به قلمروش اضافه کرد، نخواهد بود.

از دیوان سید عضد نسخه ای منحصر به فرد و کهنه در کتابخانه عارف حکمت مدینه وجود دارد که در دست تصحیح و انتشار است.^{۲۸}

تقی الدین در احوالات او به این نکات اشاره کرده است:
- از سادات جلیل القدر دارالعباده یزد بودن و اشتغال به صرافی؛

- فضل و خوشگویی، مسلّم بودن در فصاحت و بلاغت نزد فضلا، تتبع طرز حکمای قدیم، خصوصاً سوزنی و اینکه از اقربان سعدی، خواجهی کرمانی و ناصرالدین بجه است؛

- ظهور در روزگار سلطان اولجایتو خان محمد خداپنده؛
- انتساب مثنوی گل و نوروز^{۲۹} به او؛

- شهرت بیش از حد غزلیاتش در روزگار حیات، تا جایی که بر اشعار خواجه و عماد ترجیح داده شده است؛

- نایاب و متروک بودن اشعارش در عصر تقی الدین کاشانی و ادامه نوشته او: «و مسود این اوراق بعد از تفحص بسیار دوهزار بیت از غزلیات وی پیدا کرده، پاره ای از آن در این خلاصه ثبت

۲۶. تاریخ ادبیات در ایران؛ ج ۳، ص ۹۲۱.

۲۷. مؤنس الاحرار فی دقائق الاشعار؛ ج ۲، ص ۱۰۵۱. از عکس نسخه خط مؤلف، محفوظ در دانشکده ادبیات تهران شماره ۵ عکسی هم کنترل شد.

۲۸. وصف کامل جزئیات احوال سید عضد را در مقدمه تفصیلی این دیوان که به کوشش سروران گرامی، بهروز ایمانی و علیرضا قوجه زاده تصحیح شده است، خواهید یافت.

خالی از فایده نیست» (۱۲۹ا)؛

- «اما تاریخ وفات خواجه حسن بعد از امیر خسرو بوده، بیست سال و قبر وی در پهلوی امیر خسرو در قدم شیخ نظام اولیا در دهلی واقع است» (۱۲۹ا).

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۲۵۷؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۸۱۷-۸۳۱؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۳، ص ۱۷۶۹ و ج ۷، ص ۴۰۴-۴۰۵ و ج ۹، ص ۲۰۵۸؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، ج ۲، ص ۱۲۸۰-۱۲۸۱]

۳۰. سید شمس الدین عضد یزدی (قرن ۷ و ۸) (۱۳۵ا-۱۳۹ب)

مدخل او در خلاصه الاشعار، ردیف پانزدهم از رکن دوم کتاب است.

دولت شاه ذیل مدخل جلال الدین بن عضد یزدی (جلال عضد) - که خواهد آمد - سید عضد را وزیر امیر مبارزالدین محمد مظفری و فرزندش جلال را در کودکی مورد آزمایش قرار گرفته به دست شاه مظفری معرفی کرده است. اما از اشعار سید جلال الدین که دیوانش در دست است، بر می آید که او مداح آل اینجو علی الخصوص شاه شیخ ابواسحاق (حکومت ۷۴۲-۷۵۵ق) باشد. پس چگونه ممکن است کسی کودکی اش در عصر امیر مبارزالدین (۷۶۵ق) سپری شود و در عهد جوانی مداح ابواسحاق شود؟! مگر اینکه به قول تقی الدین کاشی، تکیه کنیم که این تناقض را این طور حل کرده است: «لیکن تواند بود که در زمان صبی و آغاز تباشیر صبح سعادت مشارالیه در دارالعباده یزد، به دریافت ملاقات محمد مظفر رسیده باشد» (۱۴۲ا)؛ اما مشکل به تمامی حل نشده، زیرا اگر جلال فرزند عضد یزدی وزیر امیر مبارز است، چرا فرزند به رقیب آل مظفر، یعنی ابواسحاق اینجو مایل شده است؟

به نظر می رسد پاسخ به این سؤالات بازدن نقبی به تاریخ بسیار ساده باشد. این سید عضد چنان که دکتر صفا به درستی اشاره کرده است؛ اصلاً وزیر آل مظفر نیست. صفا می نویسد: «وی در سال ۷۱۷ هجری ظاهراً بر اثر ملالت از شحنگی فارس، آنجا را رها کرد و به وطن خود یزد روی آورد تا در آنجا بماند. سلطان ابوسعید بهادر که این عمل را به منزله ترمذ سید

گردانید تا ناظران را نمودگاری باشد؛ و الحق شاعری
ملایم سخن و فاضلی صوفی فطن است» (۱۳۶ a)؛

- شرح ماجرای عشق سید شمس الدین عضد یزدی؛

- ارادت سید عضد پس از آن عشق به شیخ عارف عبدالرحمن
اسفراینی و اشتغال به رسوم صوفیه و پس از مدتی رسیدن به
صحبت علاءالدوله سمنانی به همراه شیخ نجم الدین موفق
اسفراینی، و اینمه از خلفای آن جناب می گردد؛
- «اما وفاتش در روزگار سلطان ابوسعید خان اتفاق افتاده فی
شهور سنه اربعین و سبعمائه (۷۴۰ق)».

تخلص این شاعر مثل نمونه های دیگری که از او در
سفینه های خطی باقی است، عضد است. اشعاری که از او در
این مدخل آمده، منحصر است به تعداد زیادی غزل که از هر یک
ابیاتی انتخاب شده است؛ چند قطعه طولانی که برخی خطاب به
قدرتمندان عصر و تقاضایی است و چند رباعی. باید منتظر بود
و کار آقایان ایمانی و قوجه زاده را که در تصحیح دیوان نویافته
شاعر جداً تلاش کرده اند، مشاهده کرد.

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۶۳۸-۶۳۹ (ذیل دو مدخل
عضد شیرازی و عضد یزدی)؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص
۵۲۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۹۲۱-۹۲۵؛ سندیادنامه
منظوم، ص ۲۴؛ «نگاهی به شرفنامه منیری»، ص ۲۱۸؛ شرفنامه
منیری، ج ۱، ص ۳۹۲؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص
۲۱۸۳؛ مخطوطات فارسی در مدینه، ص ۲۱]

۳۱. سید جلال الدین بن عضد یزدی (قرن هشتم ق) (۱۴۰a-۱۴۶a)

محل قرار گرفتن مدخل او در خلاصه الاشعار ردیف هجدهم
از رکن دوم است. او سید جلال الدین فرزند سید عضد یزدی
وزیر امیر مبارزالدین مظفری و از شاعران خوب سده هشتم و از
پیروان سبک غزل سرایی سعدی در شیراز آن روزگار است. پدر
او سید عضد در مدخل دیگری از خلاصه الاشعار که در نسخه
حاضر خوشبختانه موجود است، به عنوان شاعر معرفی شده و
مسائل ظریف مربوط به او در همان مدخل توضیح داده شد.

از دیوان سید جلال به دلیل مقبولیتش در عصر تیموری،
نسخه های متعددی باقی است. این دیوان یک بار هم به صورت
بسیار مغلو و ناقص به اهتمام احمد کرمی چاپ شده است. ۳۰
نکته گفتنی دیگر راجع به او، توجه به خلط نکردن اشعارش با دو
نفر با تخلص جلال است: یکی جلال طبیب شیرازی (صاحب
مثنوی گل و نوروز، چاپ اوپسالا، علی محدث و سراینده
غزلیات و ملعمات) در قرن هشتم و دیگری جلال الدین خوانی
(سراینده غزلیات و نگارنده چندین رساله مصنوع به نثر) است.

تقی ذیل احوال او به این نکات پرداخته است:
- اصل از دارالعباده یزد و اینکه اکثر اوقات در شیراز نزد شاه
ابواسحاق بوده است؛

- ستوده شدن در عصر خود به جودت ذهن مستقیم، حدت
طبع سلیم و مهارت و کمال قدرت در شاعری؛

- وصف داستان عاشقی سیدجلال الدین عضد یزدی؛

- بازاستادن از عشق غیر و رجوع به عشق خود به قضای ربانی
و آمدن به دارالموحدین شیراز و تقرب یافتن نزد سلطان ابواسحاق؛
- محسود واقع شدن و اینکه بر اثر چشم زخم حاسدان، در
۷۳۹ ق در گذشته است؛

- تأسف سلطان ابواسحاق بر فوت او و اینکه: «فرمود تا
مستعدان دیوان سید را ترتیب داده، از آن نسخه ها برداشتند».

نکته دیگر درباره محبوبیت دیوان او در عصر تیموری است به این
وصف: «و در زمان آل مظفر و سلاطین تیموری، دیوان وی
شهرتی عظیم داشتی و اکابر و افاضل، اشعار او را بر شعر اقران
ترجیح دادندی؛ چنانچه منقول است که سلطان سعید بایسنقر را
التفات زیاده از وصف به دیوان سید بوده و اکثر اوقات در مجلس
وی از غث و ثمین اشعار وی سخن می رفته» (۱۴۲a)؛

- توضیحی درباره اشعار او در عصر تقی الدین: «اما در این
روزگار، اشعار وی متروک است» (همان)؛

- فاش کردن اشتباه دولتشاه: «و امیر دولتشاه در تذکره نقل
کرده که سید مشارالیه از مداحان آل مظفر است و در مدح ایشان
قصاید دارد؛ اما این سخن از منهج صدق و صواب دور است و
از غلط هایی است که در آن کتاب مذکور؛ زیرا که فوت مشارالیه
در زمان دولت سلطان ابواسحاق واقع شده و ظهور آل مظفر بعد
از شهادت سلطان مشارالیه بوده، لیکن تواند بود که در زمان
صبی و آغاز تباشیر صبح سعادت مشارالیه در دارالعباده یزد به
دریافت ملاقات محمد مظفر رسیده باشد و العلم عندالله و الله
علیم بالعالمین» (همان).

۲۹. مثنوی گل و نوروز از جلال طبیب شیرازی است که در اوپسالا سوئد
به این مشخصات چاپ شده است: گل و نوروز؛ جلال طبیب شیرازی
(۷۳۴ق) با تصحیح و توضیح و مقدمه تحلیلی علی محدث؛ سوئد:
اوپسالا، ۲۰۰۱ م.

۳۰. تصحیح پاکیزه ای از اشعار او به اهتمام آقایان بهروز ایمانی و علیرضا
قوجه زاده انجام شده که زیر چاپ است.

رساله دیگر نثر است در مناظرات ابر و آفتاب و شمع و شمشیر» و تمجید بسیار از آنها و اینکه امکان نقل آنها در این خلاصه (خلاصه الاشعار) وجود ندارد؛ چون نمی توان آنها را گزینش کرد و «کلامی را ناقص بیان کردن، خالی از بی مزگی نیست» (۱۴۷a)؛

رفتن در اوایل حال به دارالسلام بغداد و شرح ماجرای عشق وی؛

به طول انجامیدن شش ساله دوره سلوک خواجه نزد علاءالدوله و بازگشتن به کرمان، سپس رفتن به اصفهان به علت «اندک بی سامانی که او را دست داده بود» و اینکه مردم اصفهان او را رعایت چندانی نکردند، و رفتن به شیراز و مورد مهر قرار گرفتن از سوی شیخ ابواسحاق و پسرش علی سهل، و توطن دائمی در شیراز تا پایان عمر؛

تاریخ مرگ او ۷۴۵ ق، و اینکه «قبر وی در آنجا (شیراز) واقع است و جای معین است امروز» (۱۴۸a)؛

توضیح درباره دیوانش: «و دیوان غزلیات مصنوع و قصاید رنگین و مقطعات دارد و کلیات اشعار خواجه آنچه به نظر فقیر رسیده، قریب به پانزده^{۳۳} هزار بیت بود. در غزل طریق شیخ سعدی و امیر خسرو دارد، اما گاهی به واسطه صنعت ارخای عنان کرده، سخن را از حالت عشق می کشاند؛ اما دیوان قصایدش نیکو و بر روش استادان متقدمین واقع است و خالی از فکری نیست؛ و لهذا در این خلاصه، از اکثر قصاید او انتخاب نموده، چندین قصیده ثبت این اوراق شد تا ناظران را نموداری باشد و از غزلیاتش آنچه به خاطر خوش آمد، مسطور این ... گردید» (۱۴۸a).

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۳۱۹؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۶؛ شاعران قدیم کرمان، ص ۵۰۷-۵۱۱؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۷، ص ۳۹۷-۴۰۳؛ ج ۹، ص ۲۰۷۹-۲۰۸۰؛ فهرست نسخه های خطی فاسی، ج ۳، صص ۱۸۵۷-۱۸۵۸ [۲۳۲۲-۲۳۲۱]

۳۳. سید جلال جعفر فراهانی (۷۳۶ق) (۱۶۲a-۱۶۳b)

محل قرار گرفتن مدخل او در خلاصه الاشعار ردیف یازدهم از رکن دوم کتاب است.

۳۱. ابتدا «رشید الدین» ثبت کرده است و بعداً با قلم خود خط زده، بالای آن «کمال الدین» نوشته است.

۳۲. منابع تذکره ای به اشتباه تاریخ های دیگری نوشته اند؛ حتی تقی الدین کاشی.

۳۳. گویا بعدها روی آن نوشته است: «بیست».

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۲۱۸؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۲۰۳؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۹۲۵-۹۳۵؛ عرفات العاشقین، ص ۲۷۱-۲۷۳؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۲۱۸۳؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۲۷۱ (ش ۲۲۲۳۵) و ۲۴۴۵.

۳۲. عارف اسرار ربانی، کمال^{۳۱} الدین خواجه کرمانی (۷۵۳ق) (۱۴۶a-۱۶۱b)

محل قرار گرفتن مدخل خواجه، ردیف نوزدهم از رکن دوم خلاصه الاشعار است.

شاعر مورد گفتگو در این قسمت، سراینده مشهور سده هشتم قمری است که بی نیاز از وصف اضافه ای است. نام و لقبش کمال الدین محمود، ملقب به خواجه مست که در ۶۸۹ ق زاده شد و پس از عمری زندگی با عزت و خلق آثاری بدیع، در سال ۷۵۳ قمری درگذشت.

دیوان او چند بار چاپ شده است و مثنوی هایش هم اغلب تصحیح شده اند. برای اطلاع از احوالش می توان به ارجاعات جناب میرافضلی در شاعران قدیم کرمان نگریست که مشخصاتش در آخر این مدخل خواهد آمد. از دیوان خواجه نسخه های متعدد خوبی هم باقی است که در منابع معرفی شده است. تقی ذیل احوال او به این نکات پرداخته است:

«کنیه اش که ابوالعطاست و نامش که محمدبن علی بن محمود المرشدی است و اینکه از اکابر زادگان کرمان بوده است؛ اختیار تقوا و روش صوفیه با وجود طبیعت شاعری؛

تمجید از مقام والای او در شعر، به این صورت: «در شعر شیرین کلام و بلیغ است و در اصناف شعر مهارت تمام داشته و از انواع فنون و کمالات بهره مالاکلام یافته و بعضی از محققین، او را در اکثر شیوه نظم بی نظیر و بی مانند می دانند و در طرز سخنوری او را نخلبند شاعر می نامند» (۱۴۷a)؛ نکته دیگر اینکه: «سخن را منشیانه ادا کرده و در شعر او الفاظ مربوط جزیل متین معتبر است و ترکیب و عبارات خوش آینده مصنوع و اغراق و اختراع معانی دقیق لازم و از حشو و خلل خالی و از استعارات و تشبیهات مهذب مملو» (همان)؛

سیاحت او برای مدت های مدید و ملاقات با بسیاری اکابر و فضلا و نیز جواب خمسه نظامی سرودن در اثنای این سیاحت که همه را خوب دانسته، علی الخصوص همای و همایون و روضه الانوار را؛

اشاره به چند رساله منشور او: «و از نتایج طبع لطیفش چند

تبرک در این خلاصه صورت اندراج یافت. انشاءالله چون بر باقی اشعار وی اطلاع حاصل شود، ضمیمه این اشعار خواهد ساخت» (همان)؛

- آوردن ابیات برگزیده از مثنوی او در تتبع مخزن (همان حکایت برزگر) به نقل از «صاحب مجمع الشعراء».

[فرهنگ سخنوران، ج ۱، ص ۲۱۷؛ تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۱۸۰؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۵۲۶؛ عرفات العاشقین، ص ۲۷۴-۲۷۵].

منابع

۱. آثار الشعراء: فرهنگ شعرای فارسی گوی شبه قاره از عصر مسعود سعد تا عصر علامه اقبال؛ ترتیب و تدوین دکتر سیدمحمد اکرم اکرام؛ اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۷ ش/ ۲۰۰۸ م.
۲. «آثار فارسی در آناتولی از قرن ششم تا هشتم هجری قمری»؛ آتش، احمد (پروفسور)؛ ترجمه دکتر صائمه اینال صباوی؛ ستاد بزرگ ارتشتران، نشریه شماره ۱۲، [بی تا].
۳. انیس الخلوۃ و جلیس السلوة؛ ملطیوی، مسافر بن ناصر؛ نسخه خطی به شماره ۱۶۷۰ ایاصوفیا، اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم.
۴. بحث در آثار و افکار و احوال حافظ؛ غنی، قاسم؛ ج ۱، چ ۷، تهران: زوآر، ۱۳۷۵.
۵. «بررسی اوضاع ادبی فارسی در سده هشتم و منابع این بررسی: به بهانه معرفی دیوان حیدر شیرازی»؛ آینه پژوهش؛ بشری، جواد؛ س ۱۷، ش ۹۷، فروردین- اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۶۹-۸۰.
۶. تاریخ ادبیات در ایران؛ صفا، ذبیح‌الله؛ ج ۲-۵، چ ۱۲، تهران: فردوس، ۱۳۷۲.
۷. تاریخ تذکره فارسی؛ گلچین معانی، احمد؛ ج ۱، چ ۲، تهران: کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳.
۸. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی؛ نفیسی، سعید؛ ج ۲، چ ۲، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۳.
۹. جنگ اسکندر میرزا تیموری؛ نسخه Add.27261 کتابخانه موزه بریتانیا، مورخ ۸۱۳-۸۱۴ ق، میکروفیلم ۲۴ دانشگاه تهران.
۱۰. دیوان سراج الدین قمری آملی؛ به اهتمام یدالله شکری؛ تهران: معین، ۱۳۶۸.

او سیدجلال بن ابومنصور جعفری فراهانی، شاعر شیعی مذهب زاده در فراهان (از توابع قم گذشته و اراک امروز) و منقبت گوی حکمت پرداز سده هفتم و هشتم قمری است. او در عصر خود به آگاهی از علوم و فنون مختلف شهره بود و در شاعری به عنوان استاد شناخته می شده است. قدیمی ترین تذکره ای که ذکر او را دارد، ذکرة الشعراء دولتشاه است که مثنوی او در اقتفای مخزن الاسرار را پس از تمجید فراوان از آن، هزاربیت بیشتر از مخزن معرفی کرده است. این مثنوی ارزنده را - که فقط چند بیت آن (حکایت معروف «برزگری داشت یکی تازه باغ» باقی است - تقی الدین اوحدی بلیانی، صاحب عرفات العاشقین نیز در دست داشته است که متأسفانه هیچ از آن نقل نمی کند. تقی الدین کاشانی از مثنوی مزبور طوری سخن می گوید که گویا آن را در اختیار نداشته است. شاعر مزبور در اشعارش به جلال جعفر / جعفری تخلص می کند و اشعار بازمانده اش در قالب غزلیات عاشقانه (به سبک سعدی) و قصاید توحیدی، نعت، منقبت، حکمت و زهد بعضاً باقی است. نسخه دیوان تدوین شده او را نمی شناسیم. اشعار برجای مانده از او را که به حدود پانصد بیت بالغ می شود، در طول چهار سال گردآوری کرده ام که با مقدمه ای تفصیلی آماده چاپ است.

تقی الدین ذیل احوالش به این نکات پرداخته است:

- تولد در همدان و توطن در قریه برزآباد فراهان؛

- اینکه از سادات صحیح النسب آنجاست؛

- ستایش از خصال حمیده و فعال پسندیده او و اینکه از

دهفت کسب روزی و به درویشان، اهل الله و عجزه رسیدگی می کرده است؛

- داشتن مرتبه عالی در شاعری و داشتن اشعار رنگین در

توحید، نعت، منقبت؛ اشاره به مثنوی اش در جواب مخزن

الاسرار با حجمی قریب به سه هزار بیت و اینکه داد فصاحت در

آن داده و کمال حالت شاعری اش را در آن نموده است؛

- شرح ماجرای عشقی سیدجلال جعفر فراهانی؛

- اعتقاد اهالی ساوه به وی و اینکه او را صاحب کرامات

دانسته اند. تقی الدین گویا مطالب زیادی از احوال او می دانسته

که با این جمله به آن خاتمه داده است: «و باقی حالات وی طولی

دارد و تحریر آن چندان فایده در این خلاصه ندارد» (b ۱۶۳)؛

- درگذشت به سال ۷۳۶ ق؛

- توضیح درباره دیوان اشعارش: «اما اشعارش آنچه به نظر

راقم این حروف رسیده، قصیده [ای] چند بود که در توحید و

نعت و منقبت در سلک نظم کشیده، بعضی از آنها جهت تیمن و

۱۱. روضات الجنان و جنات الجنان؛ کربلایی تبریزی، حافظ حسین؛ تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرائی؛ ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۱۲. سندبادنامه منظوم، یزدی، عضد؛ به تصحیح محمدجعفر محجوب؛ تهران: توس، ۱۳۸۱.
۱۳. شاعران قدیم کرمان؛ میرافضلی، سیدعلی؛ تهران: کازرونیه، ۱۳۸۶.
۱۴. شرفنامه منبری یا فرهنگ ابراهیمی؛ قوام فاروقی، ابراهیم؛ مقابله نسخ، تصحیح، مقدمه و تعلیقات دکتر حکیمه دبیران؛ ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
۱۵. فرهنگ سخنوران؛ خیامپور، ع (تاهباز زاده)؛ تهران: طلایه، ج ۱، ۱۳۶۸ و ج ۲، ۱۳۷۲.
۱۶. فهرس المخطوطات الفارسیه التي تفتنیها دارالکتب حتی عام ۱۹۶۳ م؛ طرازی، نصرالله مبشر؛ القاهرة: مطبعة دارالکتب، ۱۹۶۶ م.
۱۷. «فهرست اجمالی چهل مجموعه»؛ افشار، ایرج؛ به کوشش رسول جعفریان؛ ج ۵، میراث اسلامی ایران، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۶.
۱۸. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی؛ منزوی، احمد؛ ج ۱۳، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۴۶.
۱۹. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ دانش پژوه، محمدتقی؛ ج ۹، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۲۰. فهرست کتابهای چاپی فارسی؛ گردآورنده خانابابا مشار؛ ج ۱، تهران، [بی نا]، بهمن ۱۳۵۰ و دی ۱۳۵۱.
۲۱. فهرست کتابهای خطی مجلس سنا؛ دانش پژوه، محمدتقی و بهاءالدین علمی انواری؛ ج ۱، [بی جا]، [بی نا]، ۲۵۳۵.
۲۲. فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش؛ نوشاهی، سیدعارف؛ ج ۱، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۵ ش / ۱۹۸۶ م و ج ۲، ۱۳۶۹ ش / ۱۹۸۹ م.
۲۳. فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان؛ منزوی، احمد؛ اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ج ۳، ۱۳۶۳ ش، ج ۶ و ۷، ۱۳۶۵ ش، ج ۸، ۱۳۶۶ ش، ج ۹، ۱۳۶۷ ش، ج ۱۲، ۱۳۷۰ ش؛ ج ۱۴، عارف نوشاهی، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ دانش پژوه، محمدتقی؛ ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۲۵. فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی؛ انوار، سیدعبدالله؛ ج ۶، تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۵۴ ش.
۲۶. فهرست نسخه های خطی فارسی انجمن ترقی اردو؛ نوشاهی، سیدعارف؛ اسلام آباد. گجرات: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اداره معارف نوشاهی، ۱۳۶۳ ش / ۱۹۸۴ م.
۲۷. فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی؛ حسینی، سیداحمد؛ زیر نظر سید محمود مرعشی؛ ج ۱۰، قم: چاپ خیام، ۱۳۶۲.
۲۸. فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ملک؛ زیر نظر و تالیف ایرج افشار، محمدتقی دانش پژوه و با همکاری محمدباقر حجتی و احمد منزوی؛ ج ۸، مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۹.
۲۹. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی؛ حسینی، سیداحمد؛ ج ۱، [بی جا]، [بی نا]، ۱۳۷۷.
۳۰. فهرست نسخه های خطی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ منزوی، احمد؛ تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۱. فهرستواره کتابهای فارسی؛ منزوی، احمد؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴، ج ۳، ۱۳۷۶ و ج ۱۰، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۳۲. کاروان هند؛ گلچین معانی، احمد؛ ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۳۳. «گناه بخت من است، این گناه دریا نیست: بررسی قطعه ای منسوب به فردوسی»؛ نامه فرهنگستان؛ بشری، جواد؛ دوره دهم، ش ۳۹، پاییز ۱۳۸۷، ۴۸-۶۸.
۳۴. «گنجور و برنامۀ او»؛ به نقل از: حدیث عشق ۲ (دانش پژوه در قلمرو جستارهای نسخه های خطی)، دانش پژوه، محمدتقی؛ به کوشش نادر مطلبی کاشانی و سیدمحمدحسین مرعشی؛ تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱.
۳۵. مرآة العلوم؛ فهرست نسخ خطی فارسی اریتل پبلک لائبریری - بانکپور، خان بهادر مولوی عبدالمقتدر، پتنه، صادقپور پریس، ج ۱، ۱۹۲۵ م.
۳۶. بشری، جواد؛ «نگاهی به شرفنامه منبری: به مناسبت انتشار جلد نخست آن»؛ آینده پژوهش، خرداد و تیر ۱۳۸۶، شماره ۱۰۴، ص ۷۸-۸۷.
۳۷. نسخه های خطی؛ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ زیر نظر محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار؛ ج ۵ و ۶، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.